تاریخ آلمان

از روزگار باستان تا
هنگام جنگ فرنگستان

مؤلف: محمد

چاپ سربی

م ع
٩١٠

تاريخ المـــــان

از روزكار باستان تا هنكام جنك فرنكستان

ترجمه وتاليف

محمد

٢٣٧٥٤٦

اهداء
بوسيله مرتضى عبد الجواد
تاريخ

طبعت بمطبعة الحكومة بالبصرة
سنة ١٣٣٨

دیباجه مترجم عربی

این روزها موضوعی که اذهانرا بدان منصرف نمود بهتر از مواضیعی که بجنك حالیه مربوط است نیست وچون آلمان علاقهٔ بزرگی درمنشاء این جنك داشت مناسب دیدیم تاریخش را ملخص نموده ودر صفحات این کتاب مندرج بسازیم وحوادث وجنکهائیکه در آن مملکت دست داده بطور ایجاز واختصار بیان کنیم ـ کسیکه این تاریخ را مطالعه کند خواهد دید که جنکهای آلمان از جنکهای بسیاری از امم اختلاف وتباین دارد زیراکه در راه فتح وتوسعه نطاق مملکت بوده وچیزی که بتوان آنرا جنك خانکی بمعنی حقیقی خواند در آن میان نبوده است ـ پوشیده نیست که جنك خانکی یك نوع ازنشو ونمای دموکراتی است زیرا غالبا برای رفع مظالم ودفع ستم حاکم مستبد میشد ولی جنکهای آلمان مقصودش فتح واستعباد دیکران بوده واز این همچو بر میاید که روح بزرگی وسیادت از زمان باستان بدان کشور رسیده است ـ

ونیز از مراجعه این تاریخ مشهود خواهد کشت که ملت آلمانی درهر چیز کمال بی پروائی داشته وآلمان در ایام بداوت وجهالت حتی زن خود را نیز بر بساط قمار میباخته تا بلذتی که قمار باز بر حسب عادت متلذذ میشود برسد واین صفت بخواتم در این جنك ـ الیه بمنصهٔ شهود رسید چو که اشتعال نایرهٔ قتال در واقع نوعی از قمار بازی است ولهذا جمعی کثیر از علماء بر این رفته اند که ملت آلمان خواهی نخواهی آتش جنك را برافروخت ونمیتوانست خود

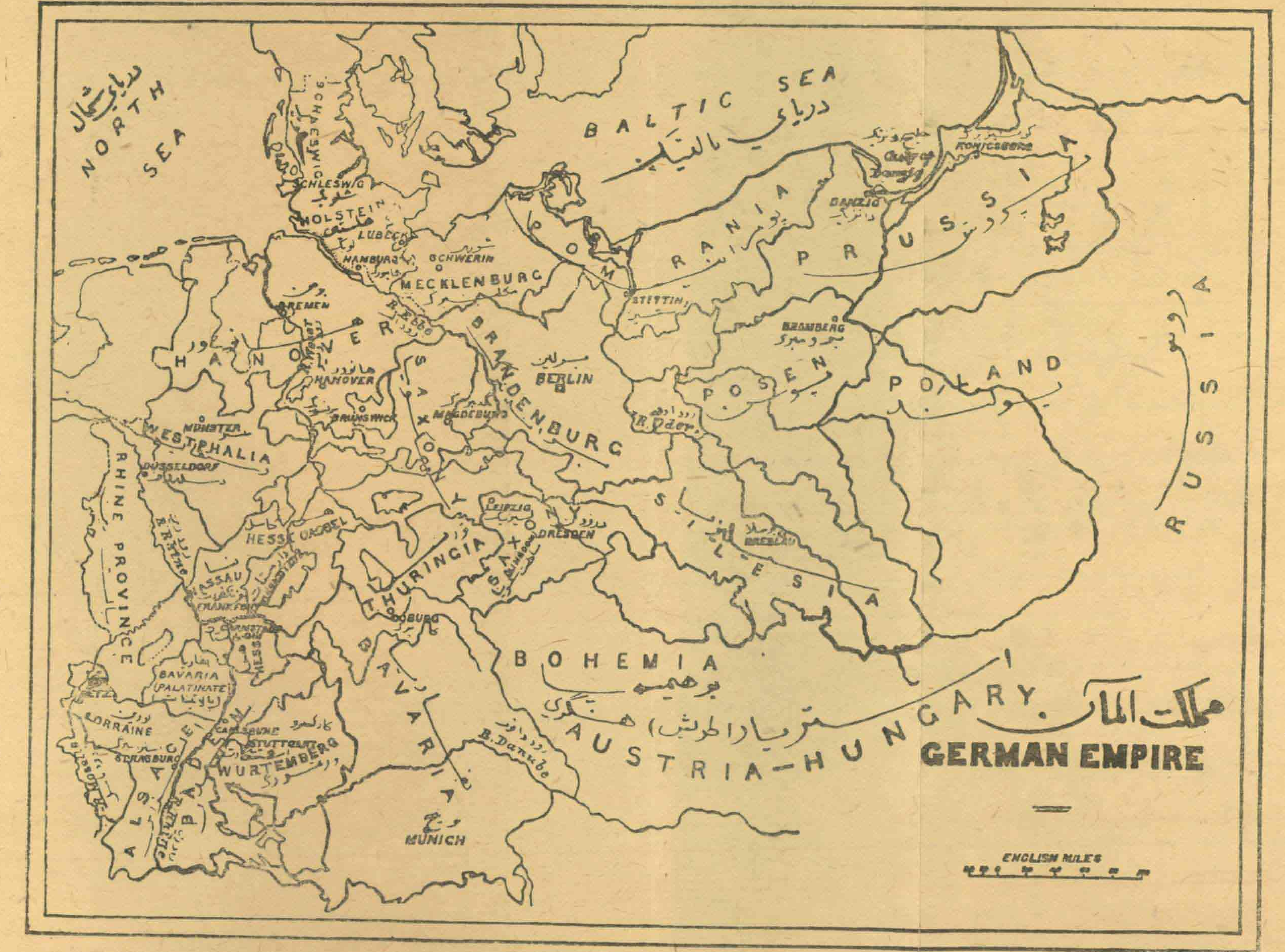

داری! کند زیرا که عوامل داخلی ونفسانی که وبرا بدان مرحله کشید فوق طاقت وحوصله اش بود ـ خواه این عقیده صحیح باشد یا نباشد ملت آلمان بر محبت جنك وفتح بار آمده و باید قرون عدیده بگذرد تا این میل ورغبت که با نشوء دموکراتی در عالم توافق ندارد از سروی بدر رود

س ـ ع ـ

افاده مرام

شکی نیست که ترویج معارف اوّلین قدمی است که یك ملت در جادهٔ ترقی وسعادت برمیدارد ومیزان تقدم هر قومی همان اشاعهٔ معارف آنست ـ اولین سخنی که عقلاء دنیا در تعریف یك ملت میگویند راجع بکثرت یا قلت معارف اوست وخلاصه کلام اینکه معارف در حقیقت روحی است که ملت فاقد آن بمثابهٔ مردگان جنبنده یا آدمهای زنده بگور است ـ یکی از شعب مهمهٔ معارف یا اهم شعباتش تاریخ است که حالات امم ماضیه وحاضره را مانند آینه یا فوتوغراف ممثل ومصوّر میکند وعلل واسباب ترقی یا انحطاط هر ملت را توضیح مینماید ـ اگر بگوئیم مفتاح سعادت امم وسر ترقی آنها تاریخ است اغراق نگفته ایم زیرا سیاسیون وعقلاء آنها از صادرات افعال، وواردات احوال دیگران عبرت گرفته از خطاهای ایشان احتراز کرده وباعمال مفیده آنها اقتداء نموده اند ـ از اینست که می بینیم هر ملتی از ملل زندهٔ دنیا بدرجه این موضوع مهم را اهمیت داده اندکه از دایرهٔ فکر وتصوّر ما خارج است ودر تاریخ هریك از ملل باندازهٔ نوشته اندکه شاید تمام ادبیات ما بانگارش آنها برابری نمیکند ولی بدبختانه معارف ما از این موضوع مفید چندان بهرمند ومستفیض نشده وتا کنون یك دورهٔ تاریخ مختصری راجع بملل اروپا وامریکا نداریم ـ این نقیصه بزرك نه تنها ما را از فهم تاریخ آن ملل محروم ساخته بلکه بر انحطاط ادبی ما نیز دلالت میکند خیر، میتوان گفت وجودش بر عدم ادبیات مفیده میان ما دلیلی کافی

است ـ اگر بخواهیم اشکالات موجوده در تعمیم معارف ، مضار وشداید یکه نویسندگان فارسی تلاقی میکنند وبالاخره بدبختی ونکبتی که لازمه معارف پروری در ایران است تشریح کنیم باید کتابی مخصوص بنویسیم ـ واقعا انسان متحیر ومبهوت میشودکه بیند در همچو قرنی که هر ملت وجود نویسندگان را مغتنم شموده در تشویق آنها از بذل مال ومنال فروگذار نمیکنند در مملکت بدبخت ما کسیکه برای ایقاظ ملت چیزی نویسد گذشته از اینکه مبلغی قوای طبیعی وثروت مادی ومعنوی راباید از کف بدهد بعلاوه مورد مسخره ومضحکه هموطنان نادان میشودوجز (فکرنان بکن خربوزه آب است) نمیشنود ـ مضرات این تمسخر را وقتی ملتفت خواهیم شدکه پشیمانی سودی نمیدهد

بعقیده قاصر این بنده هرفرد ایرانی که بهره‌از تحریر دارد وظیفه مهم وی آنست که دررفع آن نقیصه قلم فرسائی کند وبفراخور استطاعت خدمتی بوطن نمایدشاید بخواست خدا رفته‌رفته آب‌رفته بجوی آید وبنا براین صفحات آینده راکه مختصری از تاریخ آلمان است ترجمه وتالیف نمودم وامید وارم‌درنظر ارباب ادب‌مستحسن افتد وازسهو ولغزش نگارنده عفو فرمایند

این تاریخ أصلا بعربی ترجمه وتحت عنوان مختصر تاریخ المان در اداره مجلهٔ (الهلال) مصر طبع شده بود واین بنده دو فصل از کتاب انگلیسی (المان تالیف علامه س ـ بیرنك گولد) برآن افزوده وبصور عدیده مزین ساخت ـ

بصره ــ ۲۲ ذیقعده ۱۳۳۶

محمد

فصل اول

طوایف جرمنی (المانی)

نخستین کسانیکه از طوایف جرمنی سخنی راندند مورّخین روم بودند ـ واین طوایف بیش از دو هزار سال در بیغوله‌های اروپا سکنا داشتند ـ بلاد جرمن عبارت از بیشه‌ها و بیابانها وباتلاقها بود که‌مرد می بلند قامت تنومند ، باصورتهای سفید وچشمهای زرد در آنجاها سکنا ورزیده وازصید وشکار زندگی میکردندوا کثر اوقات‌را بجنگجوئی وچپاول وتطاول براقوامی که‌مجاور خودشان بود مصروف‌میداشتند وازحیث‌زندگی ببداوت وروستائی بیش ازحضارت وتمدّن نزدیك بودند ولهذا برمحبت حریت وآزادی نشوو نما کردند واز ازدحام وتوطن در یك نقطهٔ معینی کراهت داشتند وترجیح میدادند در خانه‌هائیکه‌از یکدیگر جدابود زیست کنند ـ وهر طبقهٔ ازآنها رئیسی داشت که بمنزلهٔ پادشاه بود وانها را بجنك میبرد ودر غزوات خود اطراف وی گرد میآمدند

در قرن اول پیش از میلاد رومیها از قوت ونیروی طوایف جرمنی ملتفت شده واز آنها حساب بردند وظاهرا این طوایف اصلااز بیغوله های شمالی اروپا آمده وبرای خودمواطن ومساکن جدیده جستجو میکردند ودولت‌روم دید که‌طوایف مذکوره شبه جزیرهٔ ایطالی را مطرح نظر ومطمح بصر خود ساخته اندولهذا سپاهی گران بجلوگیری وممانعت آنها فرستادوجنگهای طولانی فیما بین فریقین دست داده‌بفتح ونصرت روم منتهی گردید اما بعد از آنکه جمعی کثیروجمی غفیر از سپاهش تلف شده بود

فتح جرمن بر رومیها

تقریبا پنجاه سال بعد از آن (ژول سزار) توانست طوایف جرمنی را که در ساحل (رین) سکنا داشتند خاضع وفرمابردار سازد رومیها فتوحات خودرا توسعه دادند تا بر تمام بلادی که میان نهر (رین) و (آلپ) واقع است مستولی گردیدند ولی قبایل جرمنی که بعشق حریت واستقلال مجبول بودند برومیها شوریدند ودر سنهٔ نهم قبل از میلاد بر آنها فاتح وغالب گردیدند

امپراطور (اغسطس قیصر) سردار خود (فاروس) را بالشکری گران بسر کوبی جرمنها فرستاد وجرمنها تحت قیادت وریاست مردی موسوم به (هرمان) بودند وکار زاری بزرگ میان این دو گروه دست داد وآخر الأمر کار رومیها زار گردید وجرمنها آنهارا از دم شمشیر تیز گذرانیدند وهمینکه فاروس آن بخت واژگون وحال زبون رادید خودرا بر شمشیر خویش انداخته انتحار کرد — گویند همینکه این خبر بامپراطور (اوغسطس) رسید بسی مهموم ومغموم گردید وبنا کرد در قصر خود قدم زده وهمی فریاد میکشید «آخ ای فاروس! قشون مرا پس بده»

ولی سپس قشون روم تحت ریاست (جرمانیکوس) شهیر بر جرمنها غلبه کردند اما در سنه هفده قبل از میلاد این سردار به رم برگشت وبار دیگر برای طوایف جرمنی میدان خالی شد — باز هم دیری نگذشت که روم مجبور شد بار دیگر سوق قشون نماید وقبایل جرمنی راجلوگیری کند — (تاسیتوس) مورخ رومی روایات عدیده از کار این طوایف وشجاعت مردانش نوشته

وآنهارا مدح وستایش گفته است — میگویند جرمنها اولاد خود را تربیت نظامی میدادند وزنان خویش را احترام کرده در حق غرباء وبیگانگان نیکی وخوبی میکردند ولی از برخی نقایص خالی ومبرا نبودند وبشرب خمر عادت میکردند وکمتر اتفاق میافتاد که مهمانی وضیافتی کنند وبخصومت ومشاجره منتهی نگردد وبقمار مولع وحریص بودند وحتی بسیاری از آنها تمام دارائی خودرا روی تخته نرد میباختند ومیگویند بعض از آنها حریت خود شانرا بدان اسلوب باخته ودر قید عبودیت داخل میگشتند

مهاجرت طوایف جرمنی

قریب سه قرن بعد از انتصار (هرمان) عصری که بعصر «مهاجرت امم» معروف است آغاز گردید وطوایف جرمنی از دشتهای اروپا بیرون آمده وبجهات مختلفه یعنی شمال وغرب وجنوب پراکنده شدند ومواطن جدیده برای خود جستجو میکردند واین مهاجرت دو سبب بزرگ داشت یکی آنکه از جهة شرق دشمنان بر طوایف جرمنی دست اندازی میکردند ودیگر اینکه سلطنهٔ روم روی بانحطاط وانحلال آورده بود بحیثیتیکه نمیتوانست از بلاد خصیب ذیقیمت وممالک آباد پرثروت خود مدافعه نماید

طوایف جرمنی

طوایف جرمنی از چهار شعبه تشکیل میافت یعنی سکسونی — فرنکی — قوطی (یاغوتی) والمانی — اما شعبهٔ سکسونی بشمال وغرب رهسپار گردیده بحر یا راطی کرده بجزایر بریطانی که قشون رومی آنها را تخلیه میکرد واز آنجا

عقب می نشست رسید ودر آنجا قوم سکسونی مملکت انکلیز را تاسیس نمود —

اما قبایل فرنکی از طرف غرب به غالیا (فرانسه) روانه شده وآن ممالك بنام قبایل مذکوره مسمی کردید

مهم ترین قبیله جرمن همانا طایفه قوط بودند واین اول قبیله جرمنی بود که بکیش نصرانی کروید وفتوحات قوط توسعه یافته از طرف شرق به آطنه امتداد یافت واین اول طایفه بود که بهاجمات قبایل مغول که اندك مدتی بعد از آن ممالك فرنکستانرا پامال ستم ستوران ساخته وبقبایل (هون) معروف بودند دوچار کشت

هون

هون مردمی وحشی بودند که در آن اوقات از آسیا آمده بر اروپا ترکتازی کردند وتمام مردان انها کردان دلیر ودلاوران رزم آزما بودند وهمینکه بجهتی رهسپار میشدند زنان وچار پایان وتمام ذخایر حربیهٔ آنها براه میافتاد — اصل آنها از مغولهائی بود که از بلاد تاتار آمده بودند وقامتی کوتاه وچهرهٔ زشت وهیولا داشتند ولی بسی شجاع وتوانا بودند وکرسنکی وسرمارا تحمل میکردند رخسار آنها زشت — بینی هایشان پهن — صورتشان زرد واستخوانهایشان برآمده بود ومختصر اینکه هیکلی چنان مدهش ومنظری موحش داشتند که اهالی اروپا آنها را غول واجنه حساب میکردند

دراول وهله طوایف هون بر قبایل قوط غلبه کردند وچیره شدند ولی شعبه از قبایل مذکوره که به (فزیغوث) یاقوطهای غربی معروف بودند از رومیها کمك

وامداد جستند وامپراطور (ڤالنس) بایشان اجازه داد که از رود (دانوب) عبور کرده بساحل جنوبی بروند ودر ظل حمایت روم زیست نمایند اما بمرور زمان حکام رومی با ایشان بدسلوکی کردند وآخرکار باینجا کشید که قبایل مذکوره بر انها شوریدند ودر سنه ۳۱۸ میلادی برخود امپراطور ڤالنس تفرق وغلبه یافتند وبجهانیان ثابت وآشکار کردند که سلطه روم از دایره وجود غایب ودر محروسهٔ عدم داخل کردیده است

ترکتازی قوط بر ایطالیا

درسنه ٤٠٨ قوطها شروع کردند که تحت قیادت وریاست سردار خودشان الریك) شهیر مملکت ایطالی را معروض تطاول ومورد چپاول سازند ومانند سیلهای کران بنیان کن بر ساحت مملکت بجنبش درآمد هرچه راکه در جلو آنها بود از خشك وتر تباه وروزکار مردم آنجارا مانند شب تیره سیاه کردند تا بدیوار رم رسیدند — دلهای رومیها از دیدن دشمن که شهر آنهارا محاصره کرده طپید واز در صلح جوئی واشتی درآمدند — لریك راضی شد با ایشان صلح کند بشرط اینکه جزیه بزرکی بوی دهند وهمینکه رومیها مقدار جزیه را شنیدند از یأس وبزدلی فریاد بر آوردند که « پس دیکر برای ما چه باقی کذارده ؟ » الریك باترشروئی وغضب جواب داد : — « جانهای شمارا بر ایشان باقی کذارده ام »

رومیها جز تسلیم ورضا چاره نداشتند وبنا براین تن بتضاد دادند ولی هنوز جزیه را نکرفته بود که سال دیکر مانند قضای آسمانی بر آنها نازل کردید —

برخی از رومیها از جادهٔ وطنخواهی وصداقت خارج ودر جرکه خیانت داخل گردیدند حقوق وطن را بعقوق مبدل ساختند وبادشمن خود نرد محبت باختند شهری که آنها را درآغوش خود تربیت داده وبناز ونعمت بار آورده بود بیهای بخس فروختند ودر حقیقت خانه خودرا بدست خویش سوختند ـ وخلاصهٔ کلام اینکه دروازهای رومیة الکبری را برالریك باز کردند واو نیز درآن شهر داخل شده مردم را طعمهٔ شمشیر تیز ومرز وبوم را عرضهٔ آتش ساخت واز روز کارآنها دمار برآورد ـ عمارات آنجا را با خاك یکسان ومردمش را تباه وپریشان کرد وگویند لشکر وی شش شبانه روز بتاراج مردم مشغول بودند وکاری کردند که از عمران وآبادی اثری واز ثروت ودولت جز خبری باقی نماند ـ باندازه کنوز وخزاین غارت کرد که در حیز حصر ووصف نیاید اما مکافات دهر بزودی در رسید ومردم را از دست تطاول وچنك چپاول وی آسوده گردانید یعنی بغتة از این سرای فانی بدار باقی سپری شد واشکش ویرا بنحوی غریب دفن کردند یعنی مجرای یکی از نهرها را منحرف ساخته سردار خودرا با خزاین واسلحه وی در قبری بزرك دفن کردند وسپس نهر را بمجرای اصلی خود عودت دادند تا کسی نفهمد پادشاه آنها در کجا دفن شده وغلامانیکه بدینکار گماشته بودند کشتند تاکسی موضع دفنش را ملتفت نگردد

جنك اسپانیا

سپس قوط ها انظار خودرا به اسپانیا منعطف ساختند وقبیله دیگر از جرمنها یعنی قبیلهٔ (فندال) (۱) در انجا سکنا ورزیده بود وبلادی که در آن سکنا داشتند به (فنداٰوسیا (۲) موسوم بود وبعد از آن آنرا اندلوسیا یا بلاد اندلس نامیدند وقبایل فندال دریا را نوردیده از اسپانیا به افریقا رفتند ومملکت بزرگی تاسیس کردند وشهر مشهور قرطاجنه پایتخت آن مملکت بود ـ قوم فندال مردمی وحشی بودند وخرابی وبربادی رادوست میداشتند بحدی که اسم ایشان در لغات اروپا مرادف خرابی وتباهی گردید

غزوات هون

برای هون میدان خالی گردیده وبنا براین براقطار اروپا تاختند وقسمی از بلاد نمسارا که باسمشان معروف شد (یعنی هونغاریا یا هنگریا یعنی بلاد هون) مسخر ساختند وسرداری شهیر داشتند که از فرط قساوت وسنگدلی اسمش در تمام عالم معروف وجاری وذکرش در السنهٔ مردم مشهور وساری گردید وکارهایش ضرب المثل گشت ـ در غالیا (فرانسه) غلو کرد تا اینکه رومیها وقوط وفرنك در سنه ۴۵۱ از وی جلو گیری کردند واین حادثه در حرب (شالون) که در ساحل (مارن) رخ داد بحدوث پیوست واو را شکستی فاحش دادند واروپا از بلای هون نجات یافت ـ سال بعد اتیلا بروم هجوم آورده میخواست آنرا مقهور ومحصور سازد ولی اهالی جزیهٔ بزرگی

---

(1) Vandal. (2) Vandalusia.

دادند ولهذا به هنغاریا بر کشت وچندی نکذشت که اجلش فرارسید و پس از وی رشته اتباعش کسیخت و پراکنده شدند

فصل دویم

شارلمان ودین نصرانی

هنکامی که طوایف جرمنی در اقطار وامصار اروپا وافـــریقا بترکتازی وچپاول مشغول بودند مملکت جرمنی شروع کرده بود بدین نصرانی متدین کردد ـ جرمنهای قدیم بت پرست بودند وعدهٔ خدایانرا پرستش میـــکردند که مهمترین انها (اودن) یا (فودن یعنی عالم بجمیع اشیاء) و پسرانش (طور) خدای رعد و (تیو) خدای جنك بودند و برای این خدایان معابد وهیاکل نمیساختند بلکه در مغاره‌ها شکفتها وجنکلها برای انها قربانی میکردند وفدیه‌ها تقدیم مینمودند ـ جرمنها کهنه ومو بدان داشتند که میکفتند با ملاء أعلی ودر کاه کبریا مخابره دارند ووحی نازل میـکردند و پیشین کوئی مینمودند ـ بعقل قاصر وخاطر فاتر مردم چنین میرسید که کلید بهشت ودوزخ در جیب وبغل موبدان میباشد وهر که انهارا استمالت جوید ورضای ایشانرا تحصیل نماید از جملهٔ سعداء محسوب ودر جرکهٔ فائزین داخل شده بنعم جنان ووصال حور وغلمان نایل میکردد ودر نعیم مقیم مشمول رحمت سبحانی ودر روضهٔ رضوان بسعادت أبدی وحیات سرمدی برخوردار میکردد ودر دار القـرار بجنات تجری من تحتها الانهار ومصاحبت أولیاء أبرار فایز وکامکار میشود وهر که از

اطاعت مو بدان سر پیچد وأوامر انها از جان ودل امتثال ننماید در جهنم و بئس المصیر مخلد ومحکوم ودر دنیا واخرت از ولی ونصیر محروم خواهـــد بود ـ عذاب الیم همواره بروی شامل است ونار جحیم همیشه براو نازل ـ خنـــدهٔ وبشاشت وی قلیل وکدورت وکریه اوهماره کثیر خواهد شد واین مذلت دائمی وشقاوت ابدی جزای کردار و پاداش رفتار انها است ـ اتش سوزان از دم مرك تا قیامت انها را معذب خواهـد ساخت ودر روزحساب نیز دست انتقام خدایان انها را در بئس الورد المـورود خـواهد انداخت خسر الدنیا والآخرة ذلك هو الخسران المبین ـ ونیز ساحران داشتنـد که مدّعی علم غیب بودند ودر میان قوم خود مقامی بس رفیع ومنزلتی منیع داشتند واعتقاد میکردند هیچکس در قرب ساحت خدا وملأ اعلی راهی نخواهـد یافت مکر اینکه در ساحت قتال جام شهادت نوشد وشجاعانی که در نعـیم مقیم داخل میشوند ایام خود را بشکار وصید مصروف وشبهای خود را در سدر مخضود وطلح منضود وظل ممدود کذرانیده از لطایف اطعمه ومأکول وظرائف مشروب متنعم و بفاکههٔ کثیره وفرش مرفوعه محظوظ میکـــردند واز کوشتهای مرغ بهر درجه که بخواهند واز حور عین کوهر مانند متمتـــع میشوند ودر ان ساحت قدس ومحافل انس بنغمات جان پرور اسمانی متلذذ میکردند ـ در اعلی علیین با شهداء وأولیاء محشور میشوند ودر قاب قوسین بهـــر کونه مسرت مسرور

جرمنها بعقاید دینیه خود خیـلی متمسك بودند وقبل از انکه دین نصرانی

بایشان برسد تا قرون عدیده بران عقاید پا بند وثابت قدم ماندند واول قومی از انهاکه بدین نصرانی گروید قوم قوط بودواین واقعه در قرن چهارم میلادی دست داد وانجیل بلغت ایشان ترجمه شد وچندی نگذشت که دین مذکور انتشار یافت مخصوصا در جنوب ـ میان مبشرین که انجیل را در ان ساحات تعمیم دادند رهبانهای ایرلندی بودند و بعضی مبشرین انکلیسی میخواستند انجیل را در شمال جرمن داخل سازندولی پیشرفتی نکردند زیرا که سکسونیان وفریزیان (یعنی قبایل شمال جرمن) تا اعلی درجه بدیانت آباء وأجداد خود پا بند بودند

میان مبشرین انکلیسی مردی موسوم به وینفرد بودکه بعد ازان به « پیغمبر المان » معروف گردید و پاپ او را باسم (بونیفاتشی یعنی آدم نیکوکار) موسوم گردانید ـ وینفرد دید حالت کلیسیا در ان ایام چنان زار و پریشان ودر هم برهم وویران است که انسانرا واله وحیران میسازد ولهذا کوشش کرد نظام وترتیبی برقرار سازد وکلیساها ودیرها تاسیس نماید وانوقت کشیشان واسقف ها معین ساخت ومبشرین بطوایف بت پرست فرستاد وخودش بدیدن سایر طوایف رفت ـ مشار الیه ادمی شجاع بود واز مرگ هیچ خوف وبیم نداشت و بسا اتفاق میافتاد که هنگامی که جمعی از بت پرستان میخواستند قربانی ونیاز تقدیم کنند برقربانگاه ایشان حمله میبرد وانهارا بکلی پراکنده ساخته مذبحشانرا منهدم میکردوأشجار مقدسهٔ رادرحضور پرستندگان با تبر از بیخ میانداخت وانها انگشت حیرت در دهان نهاده

شارلمان کبیر

(از کتاب «المان» تألیف علامه پیرنك گولد اتخاذ شده)

متوقع بودند آتش غضب خدایان نازل کرده واو را بسوزاند وچون هیچ آسیبی بوی نرسید رفته رفته اعتقاد و وثوق ایشان دربارهٔ خدایان زایل میگشت تا اینکه از ان کیش پریش دست کشیده بنصرانیت متدین شدند — در سال ٣٥٤ میلادی وینفرد در حالیکه بسیاحت ودعوت اشتغال داشت مقتول شد واوقت عمر او هفتاد سال بود ونصرانیت سکسونها وفریزیان در ایام وی تکمیل نیافت بلکه شارلمان کبیر بعد از اندك مدتی ظاهر گردیده انهارا بقبول ان ائین مجبور ساخت وسپس درسنه ٧٧١ بامپراطوری فرانسه معین گردید

شارلمان کبیر

فرانسویها در غالیا مملکتی قوی تاسیس دادند وعدهٔ پادشاهان بزرك در انجا ظاهر گردید و بزرگترین انها شارلمان بود که میخواست ممالك غربی اروپا را تحت یك حکومت و یك مذهب بیاورد ودید که مادامیکه سکسونها وفریزیها اصرار دارند بر ائین دیرین بمانند حصول ان مأمول از محالات میباشد ولهذا عزم کرد ساکسونها را بقبول نصرانیت مجبور سازد واعلان جهاد بر انها داد —

این کشمکش مدتی مدید طول کشید زیرا طوایف سکسونی تا مدت سی سال با شارلمان جنگیده واز دیانت آباء واجداد خود مدافعه میکردند و با وجودانکه شارلمان کرارا بر انها غلبه یافت وانها را درچندین مصاف شکست داد باز پایداری کردند وهمینکه یك مرتبه شکست می یافتند مجددا قوای خودرا فراهم کرده با وی میجنگیدند واوقاتیکه بجنگهای دیگر مشغول بود فرصت را

غنیمت یافته از جادهٔ اطاعت ودولتخواهی خارج میکشتند و براو میشوریدند

در سنه ٧٧٩ شارلمان پنداشت که شوکت وقوت سکسونها را شکسته وانها را در دائرهٔ اطاعت اورده ولی باز طول نکشید که براو شوریدند وبنا براین ایشانرا مورد غضب ساخت ویك روز سرهای چهار هزار و پانصد نفر از بزرگان انهارا برداشت وسپس قانون صادر کرده امر نمود هر کس (اودن) و (طور) را بپرستد از دائرهٔ وجود بدیار عدمش بفرستند — سکسونها باز براو شوریدند واین مرتبه مجبور شد که تمام قوایش را برای جنگ انها فراهم سازد

درهمان وقتی که با سکسونها میجنگید در میدانهای دیگر نیز جنگ داشت تا اینکه تمام غربی اروپارا خاضع ساخت —

چنانکه پوشیده نیست امپراطوری رم بامپراطوری غربی وامپراطوری شرقی منقسم شده بود و پایتخت اولی رومیة الکبری وکرسی دویمی (اسلامبول) بود وشارلمان بر جمیع بلادی که زیر قلمرو امپراطوری غربی بود دست یافت ودر روز نوروز سال ٨٠٠ میلادی پاپ ویرا در وینه متوج ساخته لقب امپراطور روم باو داد —

صفات شارلمان

شارلمان اولا اول جرمنی بود مملکت جرمن ولغت جرمنی را دوست میداشت وامر فرمود کتاب صرفی بلغت جرمنی تالیف واسماء ماههای لاتینی

باسامی جرمنی تبدیل نمایند و بکهنه وملایان تصویب کرد که بزبانی که مردم بفهمند موعظه نمایند. از جمیع نقاط کار گران ماهر آورد که قصرها و کلیساها در شهرها بسازند وسپس شهر (اکس لاشاپل) را بعمارات زیبا وقصرهای دلربا زینت داد ودر سنـــه ۸۱٤ میلادی بسن هفتاد ویك سالگی حیات فانی را بدرود گفت ودر کاتدرائی «کلیسای بزرك» اکس لاشاپل مدفون گشت واو را دفن نکردند بلکه برتختی زرین نشانیده تاج شاهی را برسرش گذارده وشمشیری که علامت قوت وشهامت بود پهلوی وی نهادند ـ

جانشینان شارلمان

بعد ازشارلمان چندین پادشاه آمدند که سپس بملوك خانواده کارلافنگی شناخته شدند ولی هیچیك ازایشان نتوانست با شارلمان همسری و برابری نماید وازحیث عزم وحزم بدرجه وی برسد ـ درسال ۸۳٤ میلادی مملکت بسه قسمت منقسم گردید وغالیا ازجرمن منفصل گشت ودر سال ۹۱۱ میلادی نسل شارلمان ازمملکت جرمن منقرض شد ولی در فرانسه تاسنه ۹۸۷ باقی بود ـ

همینکه آخرین پادشاه کارلافنگی درسنه ۹۱۱ مرد امیر کنراد (دوك فرنکونیا) بپادشاهی مملکت قیام کرد ومقصود کنراد همین بود که تمام بلادرا تحت حکومت وسلطنت خود کشاند زیراکه واضح ولایح بود مملکت المان بممالك کوچك تجزیه خواهد شد ـ عدهٔ از امراء قوی بربلوکات بزرك حکـومت داشتند وکرارا خـــواستند که امارات خودرا مستقل سازند وفقط کسی که جسارت کرد مقابل

کنراد بایستد دوك هنری سکسونی بود وهمینکه کنراد حیات فانی را وداع گفت وی بسلطنت نشست واسمش هنری اول گشت ـ

فصل سیم

مملکت رم مقـــدس

پیش از آنکه بیش ازاین در تاریخ المان ببسط بیان پردازیم لازم است از مملکتی که شارلمان کبیر بران ریاست داشته شرحی واضح مندرج سازیم

مملکت روم قدیم که اغسطوس نخستین خدیوآن بود روی بانحطاط وانقراض نهاد وقسطنطین پایتخت مملکت را ازرم به قسطنطنیه انتقال داد ـ پس ازمرك وی پادشاهان متعـدد براریکه سلطنت وعرش حکومت متکی گردیدند ولی هیچیك ازانها نتوانست که ان شوکت وابهت سابقه را تجدید وعظمت ومنزلت قدیمه را تحصیل نماید وآب رفته را باز بجوی آورد ـ قبل ازقسطنطین مملکت روم بت پرست بود وامراء وسلاطین آن مملکت با کلیسای عیسوی کوس عداوت میزدند ودر حقیقت اولیاء واتقیاء عیسوی را بدرجه رفیعهٔ شهادت میرسانیدند ولی بعد از آنکه قسطنطین بدین نصرانی متدین گردید مملکت روم وائین عیسوی چنان مربوط ومتحد گردیدند که اسم روم وعیسوی مترادف یکدیگر شد ـ امپراطورها در کنکاشهای کلیسا ریاست داشتند وبافرامین واحکام یا شمشیر وسهام دین

عیسوی را حفظ وحراست میکردند و بدین وتیره مملکتی که وقتی اعدا عدو انجیل بود کنون مانند جزء لا یتجزی باوی امیخت ومملکت مزبوره مقدس کردید کمان میرفت که قدس مخصوصی بامپراطور که رئیس جسمانی مملکت است چسبیده فریمن(۱) در کتاب خود «مملکت رم مقدس» نوشته : — «أوصیاء محمد (ص) نیز اینکونه اقتدارات جسمانی وروحانی را از پیغمبر بارث بردند و برحسب آئین محمدی لازم نبود دین ودولت را متحد سازند زیرا که هرکز اختلاف وجدائی میان انها وجود نداشت ولی باوجودیکه دولت رم بادین عیسوی متحد یا توام کردید باز برخی اثار وعلایم از ایامی که بایکدیکر مخالف بودند باقی و برقرار ماند وتعیین مجتهدین یکی از ارادات ربانی بود و پادشاه و رعیت ابدا اختصاص وارتباطی بدان نداشتند و پادشاه میتوانست که برهمچو اساس رئیس وحامی یا حاکم جسمانی کردد ولی ریاست حقیقی هرکز بوی نمیرسید»

لمباردیها بر ایطالیا حمله آوردند وامپراطوریهای روم در اسلامبول ضعیف تر کردیدند وهمت ایشان بحفظ شان وشوکت وحراست حوزه سلطنت کمتر شد وآخر کار بجائی کشید که تاج پادشاهی برسر زنی مسمات (ایرین) قرار کرفت ومشار الیها پسر خودرا مخلوع وکور ساخته وبدینواسطه بر تخت سلطنت سوار شد ـ أقوام غرب که از ضعف امپراطوران استانه ملتفت شده بودند کمان میکردند که استقرار زنی بر تخت سلطنت آغسطوس از جمله خوارق عادات بل از قبیل مضحکات بشمار میرود وآنهائیکه در ایطالی بودند بنظر شان میرسید

(1) Freeman.

که شارلمان مناسب ترین و بزرکترین کسی است که میتواند تخت شاهنشاهی را بوجود خود مزین سازد و بیرق دولت وسطوت را در ساحات مملکت بر افرازد ـ تاجکذاری شارلمان در واقع شورشی بود که خطهٔ غرب بر دولت ضعیف زن مانند شرق نمود واز انوقت در نظر أهالی غرب وکلیسای غربی شارلمان واخلافش که بدست پاپ متوج کردیده بودند امپراطوران حقیقی عالم عیسویت وجانشینان واقعی اغسطوس و رؤساء جسمانی مملکت روم مقدس بشمار میرفتند ودیکران از جملهٔ ظلمه امراء جبار محسوب میکشتند ـ

نه اینکه هر پادشاه جرمن امپراطور محسوب میشد بلکه امپراطوری فقط منحصر بانهائی بود که حضرت پاپ بنفس نفیس خود تاج سلطنت را برسر انها مینهاد زیرا حضرت وی مدعی بود که ریاست کنیسه مختص ذات قدسی صفات اوست وخلیفهٔ حضرت عیسی در ملکوت وی میباشد ـ

مقالید جحیم ونعیم در دست اوست والراد علیه کالراد علی الله است ـ کویند حضرت مسیح قبل از مماتش کفته بود : — «هر کس شمشیری ندارد بکذار پوشش خودرا بفروشد وشمشیری بخرد» وحواریون بوی کفتند : — «مولای ما نکاه کن اینجا دو شمشیر است» او بدیشان کفت : — «کافی است» آنچه شاخ و برك بود بر این پایه نهادند وأبواب تفسیر وتأویل را باز کردند ـ معانی وحقایق عدیده برای این چند کلمه تراشیدند وکل ولاله ها بر اطرافش چیدند وخلاصهٔ کلام اینکه کفتند حضرت مسیح ان دو شمشیر را که عبارت از اقتدارات روحانی وجسمانی باشد بکلاسای خرد وحضرت عالیمرتبت پاپ که رئیس روحانی کنیسه است مرحمت فرموده ولی چون مقتضی نیست

کنراد باباز شکار میکند
(از کتاب المان «تألیف علامه بیرنك کولد اتخاذ شده)

که پاپ شمشیرغضب جسمانی را استعمال نماید بنا بر این انرا بپادشاهان جسمانی محوّل ومفوض میسازد ولهذا در امور مقدّسه وجود ذیجود پاپ حاکم روحانی میباشد وامپراطور در امور جسمانی ودنیائی اقتدارات محوّله را استعمال میکند پاپ باشمشیر تکفیر بحل رعقد وقطع وفصل میپردازد وسلطان بتیغ سلطنت وحکومت رتق وفتق میفرماید ـ این یك در دنیا مجازات وکیفر میکند وان دیکر در عقبی مجرمین وکهنکاران را بعذاب الیم ونار جحیم میرساند ـ این اعتقاد وتصور را باید خواننده در حافظهٔ خود نکاه بدارد وکرنه نمیتواند درست بفهمد که مقصود از مملکت رم مقدس چیست واکراین نکته را ملتفت نشود کلید تاریخ جرمن درقرون وسطی درکفش نخواهدماند ـ (۱)

فصل چهارم

خانوادهٔ سکسونی

هنری شکارچی

کویند همینکه هیئتی از بزرکان جرمن نزد دوك سکسونی رفتند که از وفات کنراد مستحضرش سازند وبا او بیعت نمایند دیدند که دریکی از دشتها بشکار اشتغال دارد ولهذا اورا هنری شکارچی نامیدند

---

(۱) از کتاب انکلیسی «المان» تألیف علامه س ـ بیرنك کولد مصنف کتاب «حال وماضی المان» و «خرافات قدیمه قرون وسطی» طبع لندن اتخاذ شده

هنری از حیث عزم وحزم یکی از مقتدر ترین ملوك جرمن بود همینکه بر کرسی سلطنت واریکه جلالت متکی کردید اولین همت خود را بر این کماشت که امراء را متفق ومتحد سازد ومعاونت ومساعدت ایشانرا حاصل نماید وهمینکه ان مقصود بدست امد بالشکری کران بجنك دشمنان وطن رهسپار کردید وقوی تر از همهٔ انها طوایف نو رمان بودند که درسمت شمال زیست کرده ودر ان کشور اشوب وفساد میکردند ونیز از دشمنان وی قوم مجر بودند که از طرف مشرق ار هنکری امدند ودر اصل از طوایف تاتار بودند که از اسیا امده بلادیرا که سپس باسمشان موسوم کشت (یعنی هنکری یا بلاد هن یا تاتار) مسخر ساختند ـ مجرها مردان وحشی بودند که بر بلاد همسایکان خود یورش وترکتازی کرده جمیع انواع فظایع وشنایع را مرتکب میشدند وهمجواران ایشان از سطوت انها ترسان واز شنیدن اسمشان لرزان بودند ـ این طایفه صولت وشجاعتی وافر داشتند ودر سواری نوی سبقت از دیکران میر بودند وهر مکروه وممنوعی را جایز ومباح می پنداشتند وهمینکه از غارت قریهٔ فارغ میشـــدند عطف نظر بقریه دیکر نموده ودر انجا نهب وغارت وقتل وسایر انواع شقاوت را مرتکب میکشتند ـ

جنك با مجر

هنری دید که با این بطش وقوت وصولت وبسالتی که این مردم دارند وان ضعف وبی استعدادیکه خودش دارد ممکن نیست با آنها پنجه نرم کند و برابری نماید لهذا تا مدّت نه سال با انها معاهدهٔ هدنه (متارکهٔ جنـــك)

جشن عید در یکی از دهات آلمان

(این تصویر عمل بهسام نقاش است واز کتاب « آلمان » تالیف علامه بیرنك کولد اتخاذشده است)

منعقد ساخت بشرط اینکه جزیه بایشان بدهد واین نه سال را بتربیت قوم خود بجنك ونبرد واستعمال اسلحه مصروف ساخت وحصون متینه و برج و باروهای بزرك بنا نمود وهمینکه أحوالش خوب وأمورش موافق مطلوب شد انوقت از دادن جزیه امتناع نمود ـ مجرها دو لشکر کران تهیه کرده بر جرمن هجوم اوردند هنری با هردو مصاف داده هریك راجدا کانه ضربتی جانفرسا وشکستی فاحش داد ـ مجرها پراکنده ومتفرق کردیدند وباحالی زار رو بفرار نهادند وهیچیك از انها بسلامت نبرد مکر انهائیکه خیلی ببر بودند واین حادثه در سنه ٩٣٣ میلاد بحدوث پیوست

اوتو أول

در سنه ٩٣٦ هنری شکارچی (هنری اول) زندکی را بدرود کفت وپسرش (اوتو اول) بجایش نشست ـ مشار الیه پادشاهی عظیم الشان بود وآوازه عظمتش باطراف واکناف پیچید تا اینکه به (اوتوی کبیر) معروف کشت ـ طوایف نورمان وهنکری را سر کوبی داده مطیع وفرمانبردار ساخت و بر ایطالیا تاخته بفتوحات عدیده نایل کشت وپادشاهی بر ان بلاد (یعنی ایطالیا) معین کرد ومملکت وی از بحر شمال تا دریای ادریاتیك امتداد یافت ـ

هنکامیکه در ایطالیا میجنکید خبر وقوع شورش در مملکتش بوی رسید ولهذا سریعا مراجعت نموده از فرط همت وکیاست ان شورش را خاموش فرمود شورشیان در غیاب وی از اهالی هنکری استمداد کرده بودند وانها نیز غیاب

وی را مغتنم شمرده بر ان بلاد ترکتازی کردند وهرچه را توانستند ببرند بردند و بمقاطعه سوابیا فرار نمودند ـ اوتو با سپاهی کوچك در آنجا بدیشان رسید وجنکی سخت میان فریقین در کرفت واخر طالع مجرها بقوس نزول افتاده کوکب بخت اوتو بقوس صعود رفت یعنی نسیم مراد بر پرچم او تا بید وشکستی فاحش بایشان داده جمعی کثیر وجمی غفیر از انها را باسرای دیکر فرستاد واز انروز هیچیك از ایشان نتوانست بر جرمن حمله نماید

سلطهٔ پاپ

در سنه ٩٦٢ میلادی اوتو تاج امپراطوری را در رم بر سر نهاد وپاپ بنفس نفیس خود وی را متوج ساخت واز انروز به امپراطور روم مقدس معروف کردید واین منصب بسی رفیع ومنیع بود أما برای پادشاه جرمن بقیمتی بزرك تمام شد چونکه نمیتوانست املاکش در ایطالیارا محفوظ سازد مکر اینکه لشکری بزرك در انجا نکاه بدارد زیرا که ایطالیها نسبت بجرمنها عداوت شدیدی داشتند و بسا میشد که پادشاه شبها و روزهای خود را بتفکر وتشویش میکذرانید که چکونه نظم وامنیت را میان رعایای ایطالی خود محفوظ بدارد وهمینکه بحکم ضرورت مجبور شد بجرمنی عودت کند امراء جرمن کوشیدند از اطاعت او سر پیچند وجنکهای انها بعوض اینکه مملکت را متفق ومتحد سازد منتهی بتجزیهٔ ان کردید

جانشینان اوتوی کبیر

در ٩٦٢ اوتوی کبیر بجهان دیکر شتافت و پسرش اوتوی ثانی بجایش

نشست ومیخواست طوایف جرمنی را با یکدیکر اتفاق واتحاد دهد وعناصر مختلفه را مؤتلف سازد ولی مرد وان آرزو را بخاك برد ـ وفات او در سنهٔ ۹۶۲ اتفاق افتاد ـ او توی سیم بجای او نشست ودران ایام طفل سه سال بود ولی بعلم وذکاء بار آمد واز فرط فطانت ودهاء به (داهیهٔ دهر) موسوم کردید ـ

در سنه ۱۰۰۲ میلادی درسن بیست ودو سالکی از عرش سلطنت بفرش قبر افتاد ودوك بافاریا بجایش نشست ولقب هنری ثانی برخود کرفت واز سنه ۱۰۰٤ تا ۱۰۲٤ لطنت داشت ومدّت حکمرانی وی عبارت از جنکهای طولانی بود

فصل پنجم

امپراطوری وپاپها

کنراد دوم

بزرکان جرمن کنراد (دوك فرنکونیا) را درسنه ۱۰۲٤ بپادشاهی خود برکزیدند ومقصود عمدهٔ او این بود که برامارات بزرك جرمن استیلا یابد تا بدانواسطه برسلطه خود بیفزاید وسلطهٔ امراء واشراف را بزداید — درسنه ۱۰۳٤ برامارات (برکندیا) (باریا) و (سوابیا) و بلوکات کوچك دیکر مستولی کردید وسپس دو مرتبه بایطالیا رهسپار شده اولا درمیلان تاج شاهی لمباردیا را برسر نهاد وثانیا دررم افسر امپراطوری را حایز کردید ودر ایطالیا اراضی به نورمندیها داد

وابتدای تملك آنان درآنجا ازانوقت بود وسپس سلطهٔ ایشان از (ناپلس) تا (صقلیه) امتداد یافت ـ

هنری سیم

درسنه ۱۰۳۹ کنراد بجهان دیکر رفت وپسرش هنری سیم بجای وی نشست ووی پادشاهی باسطوت بود و برهنکری استیلا یافته آنرا ضمیمهٔ امپراطوری المان نمود ودر اموریکه راجع بسلطهٔ کنیسه بود حزم وکیاستی وافر بمنصهٔ ظهور رسانید

دران ایام پاپ شوکتی وافر وابهتی متکاثر داشت ـ سپاه وی بسیار وخدم وحشمش بیشمار بود ـ هوا خواهان وی همه مقتدر وبجلالت وعظمت مشتهر بودند وخلاصه اینکه مینوانست مانند سایر ملوك امراء اعلان حرب دهد وسوق عسکر فرماید ـ درایام سلطنت هنری سوم نورمنها شروع کردند مستملکات خودرا در جنوبی ایطالیا توسعه دهند وآخر الأمر میان ایشان وحضرت پاپ جنکی رخ داد و بر او غلبه کردند واورا اسیر خویش ساختند ووقتی رهایش کردند که بلادی وسیع بایشان اعطا فرمود ـ این حادثه عظمی شقاق ونفاق عظیم درکلیسا حادث ساخت واتباع حضرت عیسی بسه حزب منقسم کردید هریك برای خود پاپی تراشید ـ

عاقبت درخصوص این منازعه از هنری سوم استفتاء کردند و وی نیز آن سه پاپ را معزول و پاپی جدید ازجرمنها منصوب فرمود واین پاپ (اکلیمندوس) دویم بود وقانونی صادر کرد که درآینده تعیین پاپها جز باذن امپرطور صورت وقوع

نخواهد یافت وبنا براین سلطهٔ امپراطور بر پاپ تکمیل یافت ولی چندان دوام و بقائی نداشت ودرحقیقت دولت مستعجل بود ـ

هنری چهارم

درسال ۱۰۵۶ هنری سومین حیات فانی را بدرود گفت و پسرش هنری چهارم که انوقت شش ساله بود بجایش نشست ومستشاران ولله‌های او بغض وعداوت رعیت را عموما ورعایای سکسونی را خصوصا در قلب وی جای دادند وکار بجائی کشید که میان هنری وامراء وی خاصه سکسونها مشاجره وکدورت دست داد وخراجهای گزاف ازانها مطالبه نمود وهمینکه احتجاج ولجاج کردند أنواع اهانت نسبت با آنها معمول داشت ونتیجه چنین شد که بر اوشوریدند وبسی خونها ریخته شد ـ عاقبت مشار الیه بر آنها غلبه یافت وآتش شورش را خاموش ساخت

هنوز از کار آنها فراغت نیافته بود که مشاجرهٔ جدیدی میان او وپاپ (گریگوریوس هفتم) که اسم اصلیش (هلدبراند) بود واقع شد ـ پاپ مشار الیه ناطق فصیح البیان وخطیبی طلیق اللسان بود و وعظ واصلاح را بسی دوست میداشت وهم خاطر را بترقی اتباع واصلاح اشیاع خود بگماشت همینکه بر کرسی شریعتمابی متکی گردید شروع کرد در مسائل دینی وسیاسی حقوق کلیسارا مطالبه وتحصیل نماید واز فروش اجازات اجتهاد وهراج عمامهٔ ملائی وکسوت آخوندی مانع گردد ـ وظایف ومقام روحانی را ببهای بخس نفروشد وتاجان دارد در اعلای کلمهٔ حق وتعمیم مذهب مطلق بکوشد

رجال دین را از ازدواج ممنوع سازد در استقرار آداب دین وپیشرفت مراسم آئین بیرق شرافت برافرازد وخلاصهٔ کلام اینکه سلطهٔ کلیسارا مستقل بسازد.

بزرگترین اسلحهٔ پاپ همان تکفیر بود وهمینکه پادشاهی را تکفیر میکرد وکاغذ کوفی تکفیررا براسم وی مرسوم ومرقوم میساخت رعایایش گمان میکردند که الطاف الهیه از ملک وملک ساب گردیده وغضب وسخط خداوندی بر هردو نازل وشامل گشته وبنا براین از اطراف وی متفرق وپراکنده شده از اطاعت وی پهلوتهی میکردند واگر حکم تکفیر در ایام حیاتش مرتفع نمیشد اولیای کلیسا نمیگذاردند که هنگام وفاتش شعار دینی را معمول سازند بلکه او را از جملهٔ کفار محسوب میساختند ـ

گریگوریوس هفتم از خرد امراء وملایان مقاومتی شدید دید زیرا که راضی نبودند سلطهٔ مطلقه در کف پاپ بماند وبنا براین گریگوریوس همهٔ آنها را تکفیر فرمود وهنری چهارم این تکفیر را نپسندید ولهذا خاطر عاطر شرافت مظاهر پاپ از وی برنجید وورا نیز درمرحلهٔ شرک وفسق شریک وهمدم آنان گردانید ـ دشمنان هنری موقع را غنیمت دانسته بر یاست امراء ساکسونی بروی شوریدند ـ در سال ۱۰۷۶ کنگاشی منعقد ساخته چنین مقرر داشتند که اگر در ظرف یکسال این تکفیر هنری مرتفع نگردد همهٔ انها از دایرهٔ اطاعت وانقیاد خارج شوند وامپراطوری دیگر را بجایش انتخاب کنند ـ هنری چارهٔ خودرا منحصر بدین دید که در حضرت پاپ از خطایای گذشته استغفار کند واز جرایم کبره پوزش ومعذرت بخواهد

گریکوریوس دران اوقات در قلعهٔ (کانوسا) توقف داشت و هنری در میان زمستان سرد از کوههای آلپ عبــور کرده بمقر پاپ رهسپار گردید و همینــکه به ان بلد امن و امان رسید و دران ناحیهٔ مقدسه و حوزهٔ متبرکه داخل گردید پاسبانان اذن دخولش ندادند و سه روز تمام با پاهای برهنه بر در قصر ایستاده اذن دخول می‌طلبید و روز چهارم رحمت و عطوفت حضرت پاپ بر غضب و خشونت سابقه چربید و هنری اذن دخول و بار حضور یافت و حکم تکفیر باطل و کافر شق مؤمن متق گردید و بکرسی سلطنت روی آورد —

أما امرای جرمن دوك سوابیا (که اسمش رودلف بود) بجای وی نشانده بودند و میان هنری رودلف جنك خانکی واقع گردید و در سال ۱۰۸۰ رودلف مقتول کشت هنری مقاطعهٔ سوابیا را بیکی از هواخواهان خود (استوفن) تام عطا فرمود. شوکت و عظمت سابق هنری عودت یافت و آب رفته باز بجوی امد و بنا براین عازم شد که کهنه حساب خودرا باحضرت پاپ صاف کند و از گذشته بنحویکه شاید و باید انتقام کشد و همینکه شروع کرد بر رم حمله ورشود کریکو- ریوس بقلعهٔ محکم انکو پناهنده شد — بعد از انکه هنری شهــر را مسخر کرد (اکلیمندوس) سوم را بجای کریکوریوس معین نمــود پاپ سابق که از مقام منبع ریاست مطرود شد بود از رم بیرون رفته با لشکری کران از سکسونی عودت نمود ولی سکسونها در اثنای تاخت و تاز خود فظایع کبیره مرتکب گردیدند و تمام اهالی بر ایشان هیجان کردند وانهــارا با کریکوریوس خارج نمودند و پاپ بعد از آن برم مراجعت نکرد بلکه در (سالرتو) ماند

و در سال ۱۰۸۵ بمرد و تا چندین سال پاپهائی که بعد از وی بر کرسی ریاست متکی شد از اثار وی اقتفا کردند و بمسلك او پیرو گ تمند

سپس هنری بالمان عودت کرده دید که اثار شــورش در تمام ان مملکت منتشر کشتــــه و هنوز اغتشاش و هیجان شمالی الپ را خاموش نکرده بود که در ایطالیا اغتشاشات جدیده مشتعل گردید و تا بقیهٔ حیاتش این اتش سوزان زبانه ور بود — باز خصومتی تازه میان هنری و پاپ حادث کشت و حضرت پاپ مجدداً وی را تکفیر فرمود و پسرش نیز بروی شورید و اورا اسیر خود گردانید و در ۱۱۰۶ هنری در حالیکه کمرش از بار مصائب و بلایا شکسته بود و جانش از انهمه بد بختی بستوه اعده بود بمرد

هنری پنجــم

پسرش که بتحریك پاپ بر پدر شوریده و اسمش هنری پنجم بود بجای پدر نشست و از سال ۱۱۰۶ تا ۱۱۲۶ سلطنت کرد — با وجودیکه پاپ خودش ویرا بر پدر شوراینده بود باز با وی مقاومتی شــدید کرد و جنگی سخت میان فرقین دست داد و پس بایکدیکر معاهدهٔ صلح کردند و پاپ بدان واسطه نفوذی عظیم در المان یافت همینکه هنری بسرای دیگر رفت تاج و تخت بر لوثایر دوك سکسونی قرار گرفت و مشار الیه تا سال ۱۱۳۸ سلطنت کرد — و اکثر ایامش را بجنگهای خانگی با امیرین سوابیا و فرانکــونیا که برادر و از خانوادهٔ ستــوفن سابق الذکر بودند مصروف داشت ولی عاقبت هردو برادر مطیع وی شدند و سلطهٔ لوثایر توسعه یافت

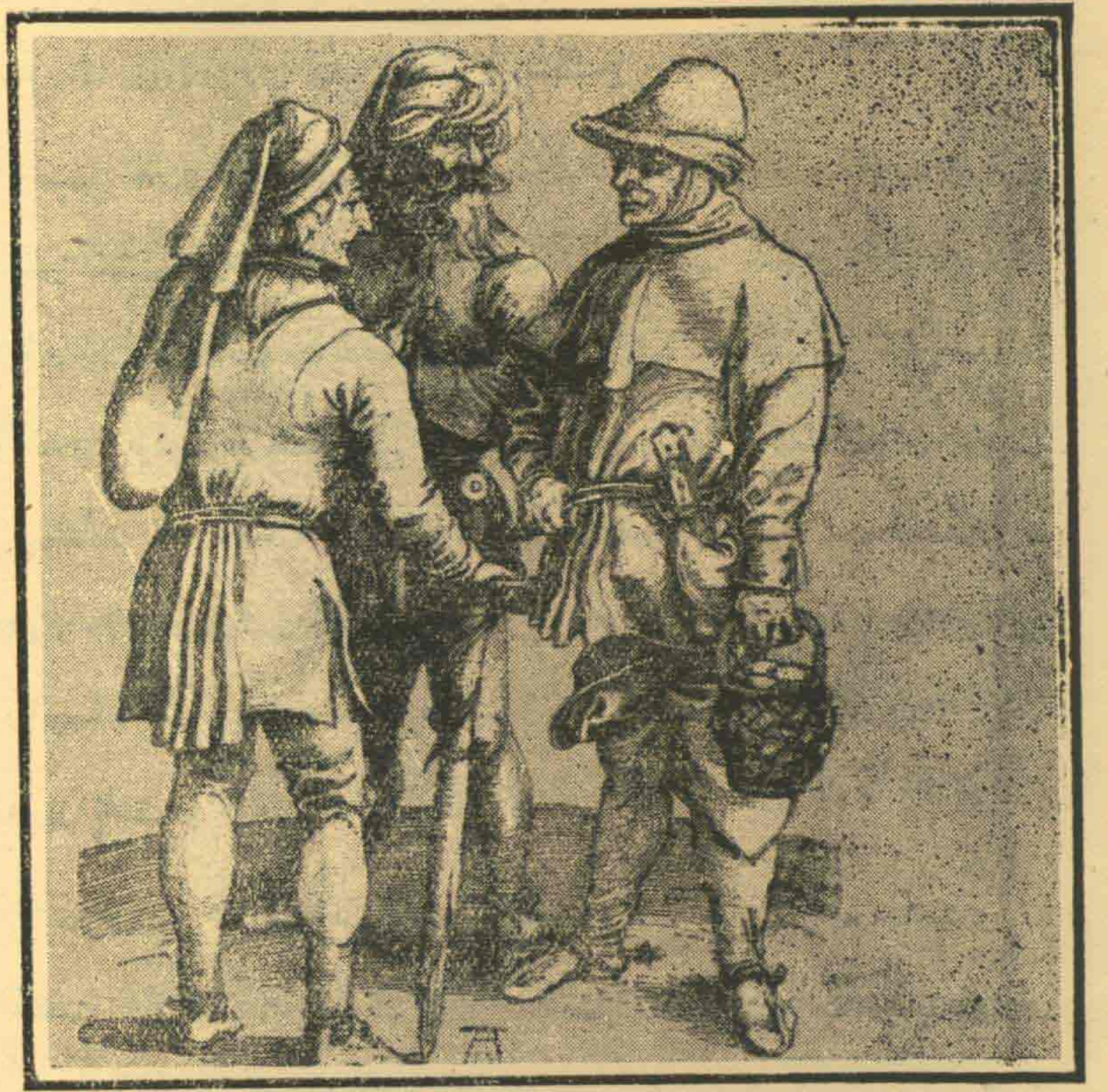

سه نفر دهقان المانی درقرن شانزدهم میلادی
(این تصویر عمل دورر نقاش المانی است واز کتاب «المان»
تألیف علامه بیر نك کولد اتخاذ شده)

فصل ششم

خانوادهٔ هوهنشتوفن

همینکه لوتایر ازسرای وجود بدیار عدم رحلت کرد کنراد ستوفن (دوك فرنکونیا) برتخت سلطنت جرمن نشست ولقب کنرادسوم یافت ـ هنری ولاف . زن» (دوك بافاریا وسکسونیا) که دختر لوتایر رابحبالهٔ نکاح خوددرآورده بودامید داشت که بجای لوتایر نشیند ولی چون بمرادخود نرسیدمیان وی وکنرادسوم نایرهٔ حرب وجدال اشتعال یافت ـ قبل ازآنکه تنور حرب فرونشیند هنری موصوف بسرای دیکر شتافت و پسرش هنری ملقب بشیردامنه جنك را امتداد داد . مشارالیه پهلوانی جنکجو وشجاعی بانیرو بود وذکری از خود در دایرهٔ تاریخ کذارد که بعدازآن بخرافات عدیده ممزوج ومخلوط کردید ـ این کشمکش مملکت را بدو قسمت منقسم ساخت ومردم دوحزب تشکیل دادندیکی ازآنها اتباع هنری ولف دوك بافاریا بودند و بهولفیین موسوم کردیدند ودستهٔ دیکر ازاتباع وبلنك بودند که ازخانواده هوهنستوفن مدافعه مینمودند ـ

عاقبت نسیم فتح وظفر برپرچم کنرادسوم وزید ودر وینز برك ولفیین را بعد ازانکه مردانه کوشیدند نابود ومستأصل کردانید ـ کنراد جز بطول محاصره نتوانست برشهر مزبور استیلا یابد وچون شدت مقاومت ولفیین و پاداری واستقامت ایشانرا درمحاصره مشاهده نمود سوکند یاد کرد که هر یك از مردان انجارا بقتل رساند وزنهارا سالما ازاد ومستخلص نماید وبکذارد هرچه راکه

بخواهند باخویش حمل نمایند و بروند ـ همینکه دروازه‌های شهر بازشد کنراد منظری غریب وحالتی عجیب مشاهده کرد زیراکه هر زنی شوهر خودرا بردوش گرفته وبیرون میبرد ـ شجاعت وشهامت ان مردان شیر صفت ببسالت این زنان مرد صفت پاداش ومکافات یافت وبدین نحو مردان نیز برك جانهای خودرا بسلامت بردند وهنوز دروازهٔ که زنها شوهران خودرا ازانجا بیرون برده بودند به (ویبرتو) یعنی امانت زنان نامیده میشود ـ

درسنه ۱۱۴۷ کنراد بالویس هفتم پادشاه فرانسه متحد گردید که بجنك صلیب ثانوی قیام کنند ولشکرهای گران کشیدند وجمیع الات وادوات حرب را تجهیز نمودند ـ جمعی کثیر وجمی غفیر ازحجاج وزوار بااین لشکرها بآسیای صغری رفتند ولی پیش ازانکه ببیت المقدس برسند بسوای دیگر وعالم بی بوك ومگر سپری کشتند زیراکه گرسنگی ومرض میان ایشان شدت یافته وبیش از خسارت ومصایب حرب انهارا پامال ونابود ساخت وجز معدودی قلیل که از حسن اتفاق ازمرك نجات یافتند هیچکس ازانها باروپا برنگشت

فودریك بار بروسا

درسال ۱۱۵۲ کنراد ازعرش سلطنت بفرش قبر افتاد وپسری کوچك ازوی باقی ماند ونظر بشدت طوفان سیاسی که انروزها تمام عالم را احاطه کرده بود مشارالیه نمیتوانست بجلایل مهام مملکت پردازد وامور سلطنت را چنانکه باید وشاید منظم فرماید ولهذا بامراء اشاره کردکه برادر زادهٔ وی فردریك را بجایش انتخاب کنند وانها نیز چنان کردند وفردریك را برازیکه

سلطنت جای دادند ـ مشارالیه بلقب «فردریك بار بروسا» (یعنی ریش قرمز) ملقب واز شهر شاهانی بود که دران اوقات سلطنت داشتند ـ درجنك اصیت شهرت را حاصل نمود وازاقران وامائل گوی سبقت بربود ودر جنك صلیب ثانوی نامی گرامی وذکری سامی یافت ـ ولی شهرهای شمال ایطالیا بریاست شهرمیلان شوریدند وازدایرهٔ اطاعت وی خارج گردیده استقلال خودرا خواستار شدند ـ فردریك لشکر گران کشید ودر (پافیا) تاج اهنین لمباردیارا برسر نهاده برمیلان استیلا یافت وانرا با خاك یکسان ساخت ـ همینکه سایر شهرها این حالت را مشاهده کردند ازخوف فردریك لرزیدند وعفو وبخشایش ویرا طالب وخواهان گردیدند وی انهارا ببخشید ـ پاپ نیزدر رم تاج امپراطوری برسر وی نهاد ولی مشارالیه نمیخواست که ازحضرت شریعت پناهی اطاعت نماید وسلطهٔ وی را برخود هموار فرماید بنا براین میان طرفین کدورت وعداوتی شدید حادث گردید واحد هر یك ازطرفین مجتهدی برای خود تراشید وهر یك از آنها اتباع دیگری تکفیر نمود ـ شهرهای لمباردی فرصت را غنیمت یافته خواستند بیرق استقلال را برافرازند ولهذا شورش در ایطالی انتشار یافت وخرابی بهر طرف سرایت کرد

بدبختیهای فردریك

چیزیکه بربدبختیهای فردریك افزود ودر واقع قوز بالای قوز بود اینست که هنری ملقب بشیر که سابق از هواخواهان واتباع وی بود ازمعاونت

وی ابا وامتناع نمود وفردریك ناچارشد که باحضرت پاپ معاهدهٔ صلح منعقد بسازد - احوال ایطالیا اندکی تسکین یافت وفردریك توانست که بآلمان عودت نماید وهمینکه مجاری امور استقرار پیدا کرد وجههٔ خاطر را بتصفیهٔ حسابش با هنری معطوف ساخت - جنکی سخت دست داد وفردریك فتح یافت وهنری از مملکت نفی شد - سپس وجهه همت را بسرکوبی امرائی که به امراء «راهزن» مشهور بودند مصروف فرمود - این امراء در اطراف طرق وشوارعی که تجار وسیاحین از آنجا میکذشتند قصرها وقلعه ها برپا کرده آنها را غارت وأموال ایشانرا تصاحب میکردند - فردریك برآنها تاخته قلعه های آنها را با خاك یکسان وجمعی کثیر از آنهارا طعمه شمشیر ساخت -

جنك صلیب ثانوی

بعد از جنك های طولانی در ایطالی وجرمنی فردریك عزم کرد که لشکری جدید ببیت المقدس بکشد زیرا که سلطان صلاح الدین معاودت کرده وبرآنجا مستولی کشته بود - بنا برابن فردریك باریچارد شیردل پادشاه انکلیس وفرانسه اتفاق کرده ولشکرانها ببیت المقدس رهسپار کردید واین حادثه درسنه ۱۱۹۰ میلادی بحدوث پیوست ولی فردریك درحالیکه ازنهری عبور میکرد غرق شد وهمینکه خبر مرکش بالمان رسید عموم مردم مهموم ومغموم کردیدند ولی میان مردمان ساده وحشی اشاعت یافت که وی نمرده بلکه غیبت اختیار کرده وروزی باز معاودت خواهد کرد وهمینکه یوم موعود رسد مردم را بظهور خویش مسرور مینماید وسپس از این داستان

خرافتی تراشیدند ، مجمل آن مفصل اینکه مشارالیه برکشت ودر قصری منفرد در کوهستانی که ازآبادی ومردم بسی دور بود زندکی کرده وهنوز پهلوی سفره سنکی خابیده وریش قرمزش زیر پایهٔ آن نمو کرده وهرصد سال یکمرتبه بیدار شده میپرسد ایا کلاغهاروی کوهها میپرند یا نه وهمینکه میشنود که میپرند باز بخواب میرود بمجردیکه شنید که نمی پرند بجنبش میاید وعصر الذهب جدید از انروز اغاز خواهد شد

جانشینان باربروسا

همینکه باربروسا رخت بسرای دیکر برد پسرش هنری ششم بجای وی نشست وازسنه ۱۲۹۰ تا ۱۱۹۷ سلطنت داشت ومیان وی وریچارد شیردل پادشاه انکلیس جنکی سخت دست داد ولی لیوپولد پادشاه نمسه ریچارد را مأخوذ ومحبوس ساخت وعاقبت پسر هنری شیر لقب باشاهزاده خانمی از خانوادهٔ هوهنستوفن مزاوجت کرد وبدینواسطه میان فریقین اشتی ومصالحت حاصل شد

همینکه نظم وامنیت در المان عودت یافت هنری ششم از کوههای الپ عبور کرده برجنوب ایطالیا حمله نمود وبردشمنان خودفاتح کشت - خیال داشت که برممالك شرقی اروپا تاخت وتاز نماید ولی اجلش در رسید ودر سن سی وسه سالکی بسرای دیکر رفت وپسری سه ساله از خود باقی کذارد که اسمش اوتو بود واین طفلك برتخت سلطنت نشست ولی مملکت درایام وی

بدو حصه منقسم گردید حصهٔ از وی اطاعت کردند وحصهٔ دیکر فیلیپ عم وی را بپادشاهی منسوب کردند

جنك خانکی تا مدت ۱۰ سال میان فریقین جاری بود تا اینکه فیلیپ درسال ۱۲۰۸ مقتول گردید واوتو تاج امپراطوری را در رم بر سر نهاد ولی میان وی و پاپ (انوسنت سیم) جنکی سخت رخ داد ـ این پاپ از اعلم علماء وأفقه فقهاء رم بود واز حیث حزم وکیاست وفرط عقل وفطانت گوی شرافت را از اقران وامائل میربود ووجههٔ همت را براین گماشت که سلطنت را مطیع کلیسا سازد وسلاطین جسمانی را منقاد ریاست روحانی فرماید ـ کارهای دنیا را تابع أمور دین نماید وشمشیر وسنان پادشاهانرا بعصای ملائی بشکند بنا براین اوتو را تکفیر وبأمراء المان اخطار فرمود که پادشاه دیکر انتخاب کنند وایشان نیز فرمان مطاع واجب الأطاعة والاتباع وی را اطاعت وأمر قدر قدر حضرتش را اجابت کردند وفردریك پسر هنری ششم را بسلطنت انتخاب نمودند و ورا فردریك ثانی نامیدند و بدینطور خانوادهٔ هوهنستوفن بتخت پادشاهی معاودت نمود ـ

سلطنت فردریك ثانی

فردریك از سال ۱۲۱۲ تا ۱۲۵۰ سلطنت داشت و بسی جنکها کرد ودر زمان وی میان حزب پاپ وحزب امپراطوری نزاع وجدالی سخت واقع شد و « جلفیون » یعنی حزب پاپ در شهرهای بزرك ایطالی قوت وشوکت وافر داشتند

این منازعه میان طرفین استدامت یافت ومستلزم آن بود که فردریك در میدان قتال نزد قشون خود باشد ومیدان برای امراء المان خالی گشت آنها نیز بنهب وتطاول وغارت وچپاول پرداختند وعصابه‌های رهزنان مانند انهائیکه امپراطور باربا روسا مضمحل کرد تشکیل دادند وبر کاروانها وقوافل دست اندازی میکردند ودهقانان وسیاحین رامی چاپیدند وازدادن خراج امتناع مینمودند

مخالفت هنزی

احتلاف هنزی مشهور در ایام سلطنت فردریك بظهور امد ـ مخفی نیست که ان ایام شهرهای المان اهمیت وعظمت پیدا کرده ودائرهٔ تجارتشان بسرعتی وافر توسعه مییافت وجنکهای صلیبی تجارتی بزرك میان شرق وغرب حادث کرد ومهمترین أموال التجارهٔ ان ایام عطرها وسنکهای گرانبها واقمشه وامثال انها بود که از مشرق بمغرب میاید وچیزی طول نکشید که شهرهای اروپا که بدان مال التجاره تجارت میکردند صیت شهرت یافته ثروتی هنکفت تحصیل کردند ومصادر مداخل انها بیشتر میشد واز امرائیکه زیر فرمانشان بود برخی امتیازات میخریدند سپس سورها وباروها برای حفظ خود از حملات دشمنان میساختند و بدین وتیره قصرها وخیابانهای انها بیشتر از پیشتر گردید ورفته رفته کار بجائی کشید که هرشهری از انها بخودی خود جمهوریتی تشکیل دادواهالی أنها امور خودشانرا برحسب قانونی که خود وضع میکردند منظم ومرتب میساختند

برخی شهرها با یکدیکر اتفاق کرده تحت امرای شهری بزرك میماندند وان شهر را مقابل جور وظلم امراء بمنزلهٔ حامی ونکهبان خود قرار میدادند واعظم این مخالفات که در این اوقات انعقاد یافت مخالفت هنزیه بود که مشتمل بر معظم بنادر بحر شمال ودریای بالتیك و بلاد دیکر درداخله میبود و بمرور زمان این احتلاف بمملکت عظیمی مشابهت پیدا کرد که قشون بزرك واسطول جهازات داشت و باعلان جنك وانعقاد معاهدات میپرداخت وتا دویست سال اثرش در المان باقی ماند وعاقبت بواسطهٔ مخاصماتی که میان شهرهای متحالف دست داد و بواسطهٔ نمو وترقی تجارت بلاددیکر رشتهٔ ان مخالفت کسیخت

جنك مغول

هنکامیکه میان امپراطور و پاپ نایرهٔ قتال وجدال اشتعال داشت، طوایف مغول (تاتار) بریاست چنکیزخان برحدود ممالکت راتهاجم نمودند وروس و پروش راپایمال ستوران خود ساختند وکسی نتوانست درجلوان سیل بنیان کن مقاومت کند سوای دوك سلیزیا ومشارالیه مردانه پای مقاومت کوبید ودشمن را بر کردانید وتا ان وقت مملکت پروش بر بت پرستی باقی بودند ولی چندی نکذشت که المانها دیانت مسیحی را درانجا انتشار دادند دیری نکذشت که مدارس وکلیسا ودیرها رادرانجا برپا نمودند وبعد ازان پروشیا مهمترین مضافات امپراطوری کردید

کنرادین

درسنه ۱۲۵۰ میلادی فردریك ثانی بجهان دیکر روی اورد وکنراد چهارم بجای وی نشست ولی دولتش مستعجل بود وزود بمرد وپسرش کنرادین که ان ایام طفلی کوچك بود بجای وی نشست ـ همینکه بسن شانزده رسید بسر کردکی لشکر خود باسترجاع مملکت ناپلز وصقلیه در جنوب ایطالی شتافت و پپ این مملکت را بامیر شارل دانجوی فرانسوی عطا فرموده بود ـ کنرادین بروی تاخت وبواسطهٔ صغر سن وجمال صورت ومحاسن صفت دلهای مردم بدست اورد وهمینکه برم رسید اهالی با نهایت بشاشت مقدم ویرا استقبال کردند وصقلیه نیز بهمین شیوه اقتفا کرده پذیرائی شایانی ازوی نمود ـ أما بخت ازوی مساعدت نکرد وشارل بر وچیره کشت وبعد از دو ماه در ناپلز امر کرد سروی را بریدند واین واقعه درسنه ۲۶۸ میلادی واقع شد وخانوادهٔ هو هنستوفن بممات وی منقرض کردید

فصل هفتم

هفت نفر منتخبین

سابقا کفتیم سلطنت کنراد چهارم در حقیقت دولت مستجل بود چونکه وی ازسال ۱۲۵۰ تا ۱۲۵۴ فرمانروائی کرد و بعدازآن درآلمان شورشی عظیم حادث کردید وتاسال ۱۲۷۳ حکومت منتظم درآن بلاد وجود نداشت زیرا

ملوکی که بعد از وی امدند اسم بلا رسم ومعرض مسخره واستهزاء بودند ـ برای امراء واعیان میدان خالی کشت وجنکها دست داد ومیان شهرها نزاع وکشمکش حادث کشت ـ امراءرا هرج شورش داخلیرا مغتنم شمرده شروع کردند برشهرها وکاروانها بتازند وانها معرض نهب وغارت وچپاول بسازند وخزینه های خودرا بهرچه که دستشان میامد پر ومملو نمایند ـ

این شورش قریب بیست سال طول کشید تااینکه اهالی ازان حالت اسف ایت ملول کردیده درصدد برامدند که پادشاهی برای خود منصوب کنند وبراین اتفاق کردند که بهفت نفر از بزرکان وامراء تکلیف کنند که پادشاهی برای ایشان انتخاب فرمایند ـ سه نفر ازین هفت کس از علماء دین یعنی رؤساء اساقفه کولون ، مالیانس وتریف بودند وچهار نفر دیکر دوکهای باقاریا ، سوابیا وفرنکونیا ولورن بودند ـ

قرعهٔ انتخاب هفت نفر باسم امیر رودلف هابسبرکی افتاد واز سنه ۱۲۷۳ تا ۱۲۹۱ سلطنت کرد ـ مشارالیه پادشاهی عاقل بود وتمام قوای خودرا بترتیب امور مملکت وتنظیم مهام ملت مبذول نمود واساس امنیت را دران ساحات مشید وقلایع ودسته های امراء واشراف را متشتت ومتفرق فرمود وبر قلعه های انها استیلا یافت وهمینکه بریکی ازایشان دست مییافت سر ویرا بشمشیر برمیداشت ـ وهمینکه در سنه ۱۲۹۱ بجهان دیکر سپری شد (ولف ناسو) بجای وی نشست وهفت سال سلطنت کرد ومیان وی والبرخت پسر رودلف جنک خانکی دست داد وکشته شد والبرخت بجای وی برتخت فرمانروائی

تمکن یافت ـ البرخت تامدت ده سال سلطنت کرد وسپس حنا برادرزادهٔ وی درسال ۱۳۰۸ درسویس ویرا کشت ودر بعضی احادیث مذکور است که ویلیم تل صاحب حکایت شهیر معاصر وی بوده است ـ

همینکه البرخت رخت بسرای دیکر کشید چندین نفر مدعی سلطنت در آلمان پیدا شدند ومنتخبین کونت لکسمبورکرا بپادشاهی انتخاب وویرا باسم هنری هفتم موسوم ساختند وازسنه ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۲ فرمانروائی کرد ومیخواست که سلطهٔ خودرا برایطالی اعادت دهد ولی پاپ وامراء ایطالی وشهرهای انجا ازدر مقاومت ومخالفت درامدند ونهایت استقامت ورزیدند واورا از حصول مأمول مانع کشتند ـ

سپس میان خانودهٔ هابسبورک ولکسمبورک جنکهای خانکی دست داد ونتیجه چنین شد که اویس دا بسبورک برتخت سلطنت متکی وبسمت امپراطوری معین کردید ومیان وی وپاپ حربی شدید دست داد ـ المانیها ازتسلط پاپ بتنک امده واز مداخلهٔ وی بشئون مملکت ومعارضهاش باموراملک وملت عاجز شده میخواستند مداخلهٔ ملایانرا ازمهام جمهور مرتفع سازند واساس تسلط وتطاول ملایانرا یکسره ازمیان براندازند لهذا منتخبین هفتکانه چنین قرار دادند که درآینده ازموافقت پاپ درخصوص تعیین سلاطین مستغنی شوند وتکفیر وی بپشیزی نخرند ودست اورا از دخالت درامور سیاسی کوتاه سازند ـ

این قرار هنکامی صورت وقوع یافت که پاپها در رم نبودند زیرا که پایتخت

رومانی ازانجا به(افینیون)(١) انتقال یافته وتحت حمایت فرانسه قرار یافته بود ـ

درسنه ١٣٤٧ لویس هابسبرکی بجهان دیکر شتافت وشارل بوهیمی برار یکه سلطنت تمکن یافت ـ شارالیه بحضرت پاپ ازدر استمالت ومصالحت رامد ومعاهدهٔ صلح منعقد ساخت ومانند امپراطوران سابق در ایطالی تاج فرمانروائی را برسر نهاده ووی اول مدرسهٔ جامعهٔ المان‌را تاسیس نمود و بدینواسطه درحقیقت اولین سنك اساس معارف‌را نهاد واین حادثه درسنه ١٣٤٨ رخ داد ـ

درسنه ١٣٧٨ پسرش فنسلاوس که‌در صفحات تاریخ باسم فنزل تنبل معروف است بجای وی نشست و وی فقط به میکساری و باده پیمائی مشغول بود وامور مملکت‌رایکسره مهمل ومعطل نمود ـ درسال ١٤٠٠ ویرا معزول و رابرت بلاتینی‌را بجایش مصوب داشتند وجنك خانکی میان رابرت وفنزل واقع شد درسال ١٤١٠ رابرت مرد وسه نفر بادعای تاج وتخت پرداختند ویکی ازانها خود فنزل بود ولی بعد ازان ازادعایش صرف نظر نمود ومدعی دوم بمردوتاج وتخت برای سومین باقی‌ماند و وی سکسموند بود واز سنه ١٤١٠ تا ١٤٣٧ فرمانروائی داشت ـ

عهد اصلاح

عهد سکسموند ازمهمترین عهود تاریخی اروپا بشمار میاید زیراکه اثار

(١) افینیون شهری درجنوب فرانسه وازماه مارس ١٣٠٥ تاسپتامبر ١٣٧٦ مقرسلطنت رم بود

اصلاح دینی شهیردران عهد بمنصهٔ ظهور وعرصهٔ شهود رسید واسرافیل تیقظ درمیان ملت‌المان‌صور قوموا یاایها النائمین دمید ـ کلیسای‌روم درانوقت ثروتی هنکفت فراهم اورده وانرا درعیش وعشرت ولهـــو ولعب مصروف میداشت ـ علماء نمایان ان‌عهد تماما دبدبهٔ امارت وشوکت وطنطنهٔ بزرکی وعزت داشتند وایام خودرا بصید وشکار وکشت‌وتفرج مصروف مینمودند ـ منازل انها مثل قصور عالیه ومساکن ایشان رشك جنان‌میبود وهمیشه ساعات اوقاترا بصرف مایشتهی الانفس مصروف و بدیدن ماتلذ الاعین موقوف میساختند ودر واقع ونفس الامر کمان داشتندکه ملائی‌الت تحصیل مقاصد دانیه وکسوت شریعت واسطهٔ نیل مآرب نفسانیه وشهوات‌شیطانیه میباشد ـ ردا وطیلسان شریعتمآبی را دام عوام‌فریبی ساخته ونفس اماره‌را آزاد ومطلق العنان کرده بودند هر یك از انها چندین ده وقریه باسم تیول وموقوفات تصاحب کرده جان و مال وناموس اهالی را طعمهٔ شهوات خود واقربای خود ساختـــه بودند ـ اوقاتی را که باید در هدایت مردم از ورطه ضلالت بجادّهٔ نجات مصروف کنند در القاء تعلیمات سیئه واغراء عوام کالانعام‌اشغال میکردند وجان کلام اینکه ان علماء فاسد عالمی را فاسد ساخته بودند ـ اخر طاقت مردم بطاق‌رسید ورشته‌صبر وشکیبائی ایشان کسیخت‌ودستهٔ پیدا شدندکه‌از این رفتار ملا نمایان وسلوك ناهنجار انان‌مکدر کشته‌خودرا مصلحین‌نامیدندوملت‌را بوجوب اصلاح ترغیب وتحریض واز کارهای‌ملایان نکوهش وسرزنش میکردند وفعالیت آنها در (بوهیمیا) بیش از هرجا بود زیراکه (ژان‌هس) شهیر دران

نواحی برایشان ریاست داشت ـ همینکه هجمات ومطاعن ژان‌هس به کلیسای پاپها اشتداد وازدیاد یافت حضرت شریعت پناهی منشوری صادر و برحسب دیدن دیرین ویرا تکفیر نمود ولی ژان‌هس نه از تکفیر پروا ونه به مکفر اعتنا کرد سهل است باز باعمال خود پرداخت و بیرق شرافت را برافراشت ـ در بیدار کردن ملت داد مردانگی بداد ونام نیکی تا ابد درصفحهٔ تاریخ نهاد ـ

امپراطور سگسموند دید بهتر اینست که میان مصلحین ومتشرعین آشتی دهد وبدین طور امنیت و سایش کلیسا را اعادت دهد ودرسنه ١٤١٤ مؤتمر کنستانس شهر را منعقد ساخت وجمعی کثیر از کاردینالها واسقفها وکهنه از جمیع اقطار در آن مؤتمر حضور بهم رسانیدند واین مؤتمر تا چهار سال متوالی یعنی تا سال ١٤١٧ منعقد بود و پاپ جنای بیست وسیم بران ریاست داشت ـ

امپراطور از رئیس مصلحین دعوت کرد که از خود دفاع نماید وعهد امان بوی داد ـ ژان‌هس ازین عهد وپیمان اطمینان پیدا کرده به کونستاس رفت ولی هنوز بآنجا رسیده بود که پاپ امر کرد اورا بگیرند وبتهمت بدع دینیه تحت محاکمه‌اش کشند ـ سگسموند با وجودیکه بوی پیمان داده بود طریق بیوفائی گرفت وابدا برای استخلاص وی اقدامی معمول نداشت ـ معلوم است محکمهٔ که خود قاضی مدعی باشد چگونه حکم خواهد کرد ـ لهذا ژان‌هس را محکوم ساختند وامر کردند که ویرا زنده بسوزانند واین حادثهٔ فظیعه در سنه ١٤١٥ واقع شد ـ واضح است جائیکه حقیقت پامال میشود اسلحهٔ طرف باطل

ژان هس بسوخت ....

(از کتاب «المان» تألیف علامهٔ س ـ یرنك گولد اتخاذ شده)

جز چماق تکفیر وتهمت زندقه نخواهد بود ودر هر عهد وهر مملکت همینکه ملانمایان ازمقابلهٔ حقیقت عاجز میشوند انوقت فورا فریاد واشریعتا براورده باسم شریعت هرگونه مظالم فظیعه مرتکب میکردند – کلمة حق یراد بها الباطل – ژان هس بسوخت ولی تخم اصلاحی که در قلوب ملت افشانده بود معدوم ونابود نگردید وثمرهٔ خوبی داد وهمینکه اتباع وی ازآن حادثه مطلع گردیدند عرق حمیت ورگ غیرت ایشان بحرکت آمده همگی خودشانرا مسلح نمودند وبریاست شخصی موسوم ژان زیسکا بجنبش درامدند – چنان انتقامی فظیع از دشمنان خود براوردند که بمجرد شنیدن اسمشان موی برجسد دشمنان راست میشد واین جنگ وخونخواری تا مدت پانزده سال طول کشید ودرظرف ان مدت شهرهای بزرگ بکلی ویران وباخاک یکسان وکار اهالی آن بالمره خراب وپریشان وجمعی کثیر بیسامان گردید – میان سکسموند وژان زیسکا جنگهای بسیار واقع گردید ودرتمام انها نسیم فتح ومراد برپرچم ژان زیسکا وزید زیراکه اتباعش همه ازجان گذشته وبخون دشمنان تشنه بودند وعاقبت سکسموند مجبور گشت که معاهدهٔ صلحی را بشروطیکه خودشان بوی تلقین کردند منعقد سازد –

خانوادهٔ هوهنزولرن

درایام سکسموند خانوادهٔ هوهنزولرن درمیدان سیاست اثبات وجود کرد وامپراطور کونت فردریک هوهنزولرن را امیر براندنبرغ منصوب کرده واورا یکی از منتخبین هفتگانه ساخته بود واین امیر چندان ثروت وجاهی نداشت

ولی خانوادهٔ وی بزرگی وسطوت یافت وکارش بجائی رسید که مهام امپراطوری حالیه المان بدستش افتاد –

فصل هشتم

اختراع طبع وتیقظ مردم

تا انوقت کتابهارا بادست مینوشتند وبدینواسطه خیلی گران بود – برای نوشتن کتاب پوست گاو یا الواح مومی یاپاپیروس که نوعی ازکاغذ قدیم بود بکار میبردند – عاقبت دراوایل قرن چهاردهم میلادی یکنفر المانی طریقهٔ انکشاف نمود که کاغذرا ازقطعه های پارچه کهنه بسازد – اگر صفحهٔ کاغذرا مقابل روشنائی بگیرید بعضی علامات غریبه‌را دران مشاهده خواهید کرد واینهارا علامات ابی مینامند ودر حقیقت اینها اصلا طغرای سازندگان کاغذ بودند – قدیمترین انها حلقهٔ بود که در وسطش صلیبی نقش کرده بودند واین علامت را اولین مخترع کاغذ درسنه ۱۳۰۱ اتخاذ نمود – بسیاری از این علامات ابی طغراهای عایلات شریفه است که رعایای ایشان کاغذ میساختند مثلا حرف «پ» «وی» که گاهی علیحده وگاهی متصل بهم نوشته شده علامت امضای فیلیپ ملقب بنیکوکار (دوک برگندی) وزن او (ایزابلای) پورتوکالی است وسایر علامات حیوانی موهوم ولنگراست وسبب اینکه کاغذ های قطع بزرگ را

(فولزکپ) یعنی کلاه مسخره‌چی مینامند اینست که سابقا این کونه کاغذرا با کلاه وزنك مسخره‌چیان علامت میکذاردند و کاغذ پوست وجه تسمیه‌اش از شیفوری است که مخترعین کاغذ ازسنه ۱۳۷۰ برای امتیاز آن نوع کاغذ بکار میبردند ــ بعضی اوقات انرا بنقش سپر منقوش میکردند و بالاخره تاج دولی بران نقش کردند وتا کنون کاغذ تحریر معمولی بدان نقش منقوش است ــ

اوان کارخانهای کاغذ در المان یان کولون ومینز در سنه ۱۳۳۰ ایجاد کشت ودر نو رمبرك درسنه ۱۳۹۰ کارخانه‌که با قوهٔ آب حرکت میکرد وازجمله عجایب بشمار میرفت تأسیس یافت ــ

درسنه ۱۴۳۶ میلادی ژان کوتنبرك فن طبع را انکشاف نمود ــ در انوقت تصاویر منقوشه برتخته وحتی جملات مرقـــومه را طبع میکردند ولی بخاطر هیچکس خطور نکرده بود که حروف متحرکه بسازد ــ در بدایت امر کاغذ را روی کندهٔ که نقوش بران منقوش بود فشار میدادند وفقط یك طرف انرا طبع میکردند ــ فقط زمینهٔ تصاویر را طبع مینمودند و بعدا ازان انهارا بادست رنك میزدند ــ بالأخره ژان (۱) کنسفلیچ ساکن سلجلاك (۲) که ملقب بلقب کوتنبرك (۳) اسم دوشیزه‌ئی مادرش بود دید خیلی بهتراست که حروف مقطعه بسازد ــ ازانجائیکه مشار الیه دوچارعسرت وتنکدستی بود بنزد زرکری متموّل ژان فست (٤) نام ساکن مینز (۵) ونزد شافر (٦) نام خطاط ساکن کرنسهیم (۷)

John Gensfleish (1) Sulgelock. (2) Gutenburg. (3)
John Fust. (4) Mainz. (5) Schoffer. (6) Grewsheim. (7)

رفت که از ایشان استمداد واستعانت نماید ــ شافر نقاش وخطاط خوبی بود وقرار شد که اوحروف را بنویسد وژان فست پول بدهد تاانهارا بسازند ــ کذلك مرکب چاپ را اختراع کردند ودرسنه ۱٤۵۷ اولین کتاب مطبوع را که عبارت ازمزامیر لاتینی بود اشاعه دادند وپنج سال بعد اولین انجیل مطبوع را صادر کردند ــ فست نسبت بمخترع نهایت بکرفتاری وناهنجاری را معمول داشت یعنی بمجردیکه ازسر کار اکاه وباخبر شـــد محتمل است که تجارب مذکوره صائب افتد از کوتنبرك مطالبه کردکه وجهیکه بوی مساعده داده بود مرجوع دارد وهمینکه کوتنبرك ازتأدیهٔ وجه عاجز شد فست درمحکمه براو شکایت کرد وچرخ طبع وآلات ویرا ضبط نمود ــ بیچاره کوتنبرك مجبور کشت که ازمینز حرکت نماید وسپس فست وشافر بدون مساعدت وی انجیل مذکور را تمام کردند ــ سرعت طبع نسخ وکثرت شباهتی که میان انها موجود بود مایهٔ تعجب وحیرت ومورث شك وشبهه کردید بحیثی که کفتند فست باشیطان مواضعه ومعاهده دارد وشیطان اورا مساعدت میکندکه نسخ انجیل را بنهایت سرعت تهیـــه نماید وبدینطور حکایق جعل کرند که ژان فست خودش را محض تحصیل ثروت بشیطان فروخته وبعد ازآن بزرکترین شعراء آلمان این حکایت را زمینهٔ بزرکترین نظم آلمانی ساخت ــ

فصل نهم

نهضت عظیم در کنیسه

درخلال این احوال جنبش ونهضتی بزرك در کنیسه واقع کردید. وبعد ازاندك مدتی اشاعت یافته حصهٔ بزرکی ازعلم عیسویت را از کلیسای کاتولیك منفصل ساخت ـ این حصهٔ بزرك که بدانکونه منفصل کردید خودرا پروتستانت (معترضین) نامید وحصهٔ که بحال خود باقی ماند بکاتولیك موسوم کشت ـ علت العلل حدوث این حادثه ووقوع این انفصال ومشاجره همان شکایت مردم ازبی اعتدالیهای پاپ بود ودرحقیقت این شکایات جهات وعلل عدیده داشت وبی اساس نبود ـ

عاقبت آلمانها چشمهای خودرا باز کرده وفهمیده بودند دستکاه ملا بازی که رایج مملکت وبساط اخوندی که حاکم ملك وملت است در واقع دشمن اتحاد واتفاق ملی ایشان است ـ سبب این مضرت پاپها همین بود که ازقوت وسطوت امپراطوران میترسیدند واینها مدعی بودند که پادشاهان ناپلس وسیسیلی میباشند ولهذا چنکالی تیزازطرف جنوب بر دستکاه پاپها فرو کرده بودند وکذلك میکفتند که پادشاهان لمباردی و رم هستند وبنا بر این چنکال تیزاز طرف شمال برالپ فرو برده وان ساحات را تحت نفوذ خود اورده بودند ـ پاپها نیز نمیخواستند تحت سلطه وفرمان پادشاهان باشند ودر واقع

اخوند و پیشناز دستکاه سلطنتی باشند ولهذا بانهایت قوت وشدت برضد ایشان کار میکردند وچون مملکت جرمن از اتحاد واتفاق معنوی محروم بود وهر شاهزاده وامیری کوس استقلال میکوبید وغالب مجتهدین واخوندان از نسل خاندان سلطنتی بودند لذا پاپها میتوانستند بانهایت سهولت المان را دوچار اغتشاش وانقلاب سازند واب را کل آلود کرده ماهی بکیرند ـ نتیجهٔ این احوال همین شدکه خربوزه وعسل (یعنی ظلمهٔ معمم وظلمهٔ مکلا) دست بهم داده دماری از روزکار ملت بیچاره برآوردند ـ شارل کبیر مجتهدین را امرای مستقل ساخته وامیدوار بودکه ویرا برضد سایر شاهزادکان وامراء معاونت خواهند کرد ولی این عمل نتیجه بعکس داد ومجتهدین همواره حاضر بودند دعوت پاپ را لبیك اجابت کفته برضد امپراطور قیام نمایند مجتهدین (کولون) و (مینز) و (تریفز) و (سالزبرك) وملایان (ورزبرك) و (احنادت و (منستر) و (پدربورن) و (پامبرك) وغیرهما واخوندان (فلدا) و (برشتکادن) وسایرین تماما امرای مستقل بودندکه ازامپراطور چندان حساب نمیبردند ومملکت المان فقط اسمی بلا رسم ولقبی عالی اما ازمعنی خالی بوداکرچه امپراطور در ظاهر ظل الله وولی نعمت وقبلهٔ عالم بحساب میرفت ولی تمام این کلمات تعارف خشك وخالی بود وهر امیری وحتی هر کدخدائی فعال مایشاء وحاکم مایرید بود ـ میل وهوا جس امراء تالی قانون واستبداد رای آنها مخالف هر کونه قانون بود ـ وکسی نبودکه ازتجاوز ایشان ممانعت وازتطاولشان مدافعت نماید ـ هرکس که جزئی اقتداری مییافت درحوزهٔ نفوذ خود سلطانی بالاستقلال و پادشاهی فعال

میشد ودراین میانه رعایای بیچاره پامال میشدند ــ مختصر اینکه مملکت آلمان مثل خانهٔ لیلی ویران واز هرطرف که نظر میکردی بیابان بود ــ شدّت این اوضاع بجائی کشیدکه دیگر مجال تحمل نماند وکارد مردم باستخوان رسید ــ قانون، نظم، امنیت وهر چیز دیگر دوچار اغتشاش وخرابی بود ویکمرتبه آلمانیان ازخواب جهالت برخاسته این مذلت وشقاوت ناگفتنی رامشاهده نموده مصمم گردیدند که این تواتر بلایا ومصائب را خاتمه دهند وکار مملکت را بر اساس صحیحی که مایهٔ سعادت باشد بنهند ــ مقدمهٔ این مطاب را بدینطور چیدند که مداخله وتعرض پاپ را بامور مملکت وسلطه ونفوذ وی را در مهام ملك وملت مرتفع سازند ومجتهدین وآخوندان را ازمیان براندازند وخلاصه اینکه بساط ملائی که مایهٔ این خرابی وتباهی شده بود برچینند وجان مردمی را از دسایس وحیل وغش ودغل آنها آسوده بسازند ــ

ازحسن اتفاق همچو واقع شد که در آن اوقات حضرت پاپ محتاج پول بود که کلیسای سنت پطر را در رم بنا کند ومیخواست آن کلیسا را چنانکه بامقام منیع ریاست روحانی موافق وفراخو راست بهترین کنیسهٔ دنیا بسازد ــ برای تحصیل پول شروع کرد که ورقهٔ برائت نامهٔ بفروشد ــ اوراق مذکوره شاید بدین مضمون بود که حامل ورقه از جمیع گناهان وجرائی که سابقا مرتکب گردیده عاری وبری میباشد ومانند روزی که از شکم مادر متولد گردیداز لوث وگناه پاك ومنزه واز خبث سیئات مبرّا است بنا براین مورد رحمت ایزدی است وشایسته عفو یزدانی گناهانش همه از لوح محفوظ پاك

شده وکرام الکاتبین قلم محو برسیئات اعمالش کشیده ــ اجازهٔ فروش اینها را ببعضی اشخاص دادند که در تمام اقطار عیسویت سیاحت کرده ببیع مغفرت مشغول بودند ــ درالمان اخوندی دهاتی موسم تتزل پیدا شد که مبلغی بزرك ازاین اوراق را بمصرف فروش رسانید ودر هراج این اوراق مقدسه اتوسن وقاحت را درمیدان جهالت جهانید ــ ساده لوحی وبلادت عوام کالانعام را مغتنم شمرده دستهٔ بزرگی ازاین اوراق را بدیشان فروخت ودلهای مردمان بیدار درستکار را بسوخت ــ چون در باب این مغفرت نامها خیلی چیزها نوشته اندکه از حقیقت دوراست بنا براین مناسب است مختصری در ان خصوص بنویسیم وحقیقت مطلب را توضیح وتشریح نمائیم ــ برحسب تعالیم کاتولیکی همینکه انسان خطائی میکند دونتیجه ازعملش حاصل میگردد یکی انکه در نظرحضرت باری مخطئ ومجرم قلم میرود ودیگری اینکه عواقبی که مایهٔ مضرت خودش است براو وارد میشود مثلا اگرکسی می بنوشد هم مرتکب گناه میگردد وهم مبتلای درد میشود ولی ابتلای درد را باید یادر دنیا یادر عقبی متحمل شود ــ وکلیسای مذکورهمچو بمردم القا میکرد که جریمه بواسطه توبهٔ حقیقی که عبارت ازندامت واقرار وتقوی است محو میشود ولی باوجودیکه ممکن است انسان بواسطهٔ توبه رضای کبریائی را حاصل نماید ولی از المعقوبت مستخلص نمیشود وپاپها مدعی بودند میتوانند عذابی که بسبب جرایم انسان وارد میشود تخفیف دهند واین مغفرت نامها استخلاص ازان عواقب میبود ولی اوراق مذکوره فقط بشرطی صادر میشدکه توبهٔ

مارتین لوطر
(از کتاب « آلمان » تالیف علامه بیرنك نولد اتخاذ شده)

حقیق واقع کردد واین شروطرا دائما روی انها طبع یامرقوم میداشتند ـ هرکس که عقل سلیم وذوق مستقیم دارد بآسانی میتواند بفهمد که مردمان بیدین نادرست این اوراقرا بچه نحومصروف میداشتند وادعای پاپها بصدور این اوراق در واقع مایهٔ کمال تعجب میبود ـ

در ویتنبرك راهبی موسوم مارتین لوطر به رئیس علماء انجا مکتوبی نوشته واز مضراتیکه فروش مغفرتنامه ها نسبت بحال عوام حادث میکرد کله وشکایت نمود و بعدازان نودوپنج دلیل و برهان برضد این مغفرتنامها نوشته و بردروازهٔ کلیسای قلعه در ویتنبرك چسبانید وادعا کرد حاضراست تمام ان براهین را در ضمن مباحثه ثابت ومدلل نماید ولی باانیهم قناعت نکرد ویك طریقهٔ جدیدی را تلقین مینمود که مانند دینامیت اثر کرده وهرجا که میافتاد شالوده واساس کاتولیکی را متزلزل ومرتعش ساخته وانرا منهدم میکرد ـ تااین حقایق را ملتفت نشوید ممکن نیست واقعا بفهمید که اصلاح دینی اروپاچه بوده .

تا آنوقت کلیسای کاتولیکی مدعی بود که هیچکس نمیتواند ازعفو خطایای خود مطمئن ومتیقن باشد ویقین کند رضای الهیٔ را تحصیل نموده و بنعیم مقیم متنعم میکردد ـ هرچیزی در ان کلیسامشروط بشرطی ومنوط بترتیبی مخصوص بود ـ مثلا میکفتند جرایم انسان عفو میشود اکر واقعا نادم کردد واکر جرایم مذکوره را اقرار واعتراف بکنند واکر کمال سعی را در اصلاح خود مصروف بدارد ـ صلاحیت وتقوی (بزعم آنها) در نظر

الله تعالی مقبول ومستحسن میبود وانسان باید تمام عمرش را در تحصیل ان
مصروف بدارد وکمال مجاهدت را در حصول ان مأمول ومبذول بسازد
و کر الطاف الهیه شامل حال وکافل آمالش کردید میتواند که بوسیله
اداب ومراسم مخصوصه بدان رتبت عالی ومنزلت متعالی برسد واین مطلب
نیز مشروط بشرط بوده واخیرا نجات هیچکس بدون ثبات قدم ورسوخ دم
متیقن ومتحتم نبود — مارتین لوطر ادم کنجکاو متجسس بود ونمیتوانست
بدون تیقن عفو الهی وصلاحیت وتقوی وتحصیل نجات اخروی مسرور
وسعید باشد وچون میدانست که طبعی حاد دارد خاطرش دوچار کمال
پریشانی بودچو میترسید که از حصول رضای باری عاجز وقاصر کردد ودر
جادهٔ ضلالت و بادیهٔ غوایت افتد — یکمرتبه خیالی جدید بخاطرش رسید واو
را از این جهة اسوده ومطمئن ساخت — تصور نمود که اکر انسان احساس
کند مورد عفو کردیده وجامهٔ صلاحیت پوشیده ولهذا نجات یافته است
دیکر عاقبتش بخیر خواهد بود این احساس عاقبت بخیری را دین نامید
وتبدیل حالت تذبذب وعدم تیقن را بحالت تیقن تقوای دینی خواند —
دیکر برای شروط هیچ مقام ومجالی باقی نماند ومواقع هلاکت وضلالت انسان
محو ومعدوم کردید — این حکمت وطریقه خیلی پیشرفت کرده ومردم با کمال
اشتیاق انرا تلقی کردند — البته این قاعدهٔ اخیره عاقبت اداب ورسوم ودستکاه
ملائی را مرتفع میساخت زیرا جائیکه انسان از الطاف حضرت منان
اطمینان دارد دیکر بشفاعت شفیع محتاج نیست واکر رسوم وآداب ضرور

نباشد دیکر وجود مجتهدین مایهٔ زحمت ومعطلی است وچیزیکه المانیهارا قادر
میساخت که مجتهدین وملایان را از میان براندازند وکار خود ومملکت را منظم
ومرتب بسازند همین نکته بود — خیلی شك میرود وجود مجتهدین وملایان
در مملکت المان مورث فایده ونفعی بود زیرا که همه بطرز ملوکانه زندکی
کرده کسوت شریعت را بدستکاه ریاست مبدل ساخته بودند واز وظایف
دینیه غفلت ورزیده یا انهارا بسایرین مفوض کرده بودند — اکر کسی
درساحل نهر (رین) سیاحت میکند خوب است کاتدرائیه (کلیسای بزرك)
میتز را تماشا نماید ودر پهلوی ستونهای سنك قرمز مجسمه های مجتهدین را
مشاهده خواهد کرد که زره پوشیده مهمیز بر پاشنه پاهای خود نهاده شمشیری
بیکدست وعصای چوپانی بدست دیکر کرفته اند وکلاه آخوندی را که
اطرافش تاج است بسر نهاده اند — این مجسمه ها بخوبی نشان میدهند
که ملایان بچه نحو زندکی میکرده‌اند — درحقیقت ونفس الامر این علما
نمایان فقط امرای معمم بودند وهمیشه غرق زره و پولاد شده سوار اسبان
را هوار میشدند وباطراف مملکت میتاختند واز خصائص ملائی ومراتب
مذهبی فقط دارای اسمی بلارسم بودند — المانها که اقایان علما اعلام را
بدین نوع شناخته وانها را خوب بجا اورده بودند کفتند : — این دیکر چه
مسخره ومضحکه است — این مردم هادی ملت بصراط هدایت نیستند
بلکه خودضال ومضل هستند وواقعا پادشاهانی میباشند که عمامه بسر نهاده
وطیلسان شریعت بخود پیچیده‌اند — انها را باید ازمیان برداشت زیرا باندازهٔ

پادشاه‌در آلمان داریم که دیگر محلی ومقامی برای آنها نیست ـ هان از خواب غفلت بیدار واز بادهٔ نخوت هشیار شوید وکار زمین را مرتب کنید وکار ان را دیگر بدادار واگذار کنید که العاقبة للمتقین»(۱) پاپ که این تهور وجسارت را از لوطر مشاهده کرد امر باحضار وی برم داد ولی لوطر از امتثال وی امتناع وبطعن وشتم کلیسا مداومت نمود وسپس عده رسائل نگاشته اراء وتعالیم خود را اشاعه داد ومردم نیز انها را خوانده وتمجید وتحسین میکردند وبسیاری مردم بحزب لوطر پیوستند ـ عاقبت پاپ منشوری صادر کرده او را تکفیر نمود ولی لوطر تکفیر ویرا بپشیزی نخریده بلکه علنا منشور داد در وتبرك سوزانید ـ

مکسیملیان یکسال قبل ازین واقعه یعنی درسنه ۱۵۱۹ فوت شده بود ونبیره زادهٔ او کارلوس پنجم که بکارل اول کبیر مشهور گشت بجای اونشست وبر اسپانیا ـ هولاند ـ المان ـ ناپولی ـ صقیله ودنیای جدید (یعنی امریکا) فرمانروائی میکرد وبتعصب کاتولیکیان مشهور گردید وحتی بپاپ وعده داد که نهضت اصلاح را متلاشی ومتزلزل سازد

درسنه ۱۵۲۱ در ورمز مجلس کنکاشی انعقاد یافت ولوطر رابدانجا طلبیدند ـ بعضی از دوستان وی سعی کردند که او را از رفتن ممانعت نمایند ولی از نصایح ایشان شنوائی نکرد وهمینکه در محضر ان مجلس ایستاد تعالیم

---

(۱) این فصل وفصل قبل از کتاب «المان» تألیف علامه گولد ترجمه واتخاذ شده

جدیدهٔ خود را علنا اظهار نموده وامتناع کرد که حتی یك کلمه از انرا تغییر بدهد ـ شك نیست که اگر بعضی اعضاء مؤتمر از مخلصان وارادتمندان وی بودند عاقبت وی نیز مانند مثال سلفش ژان هس میشد ولی دوستانش ویراپنهان کردند وجانش را از هلاکت نجات دادند ـ بعد از کنکاش ورمز کارلوس از المان مسافرت کرده چندین سال از کرسی مملکتش غایب وبا فرانسه وترکها وبربر وغیرهم محاربه مینمود ـ در این اثناء اصلاح در المان بسرعت برق انتشار یافته وبسیاری از دیرها بسته شد ونماز لاتینی در کنایس موقوف گشت وشعایر دینی بلغت مملکت مبدل گردید ـ روحانیان اجازهٔ ازدواج یافتند وخود لوطر راهبهٔ کارینه نام را بحباله نکاح در آورد ـ

در این بین شورش در اقطار مملکت انتشار یافت ولوطریون بر کنایس وتبرك حمله آورده شیشه‌های دریچه‌ها را شکسته ومذابح وقربانگاه را منهدم نمودند وتصاویر وصلیبها را پائین آوردند لوطر بدانجا شتافته واتباع خود را از خرابی وتباهی ممانعت نمود ـ کسانیکه بیش از دیگران در آن اعمال کوشش ومبالغه میکردند همان طبقهٔ دهقانان ورنجبران بودند که از مظالم روحانیان جانشان بلب امده ومشقات نا گفتنی یافته بودند وگمان میکردند که اکنون دورهٔ انتقام رسیده وباید دماری سخت از روز گار ظالمین براورند اساس اصلاح در شمال المان بیش از جنوب استقرار یافت ولی کاتولیکهای بافاریا ونمسه شروع کردند نسبت بلوطریان کمال بیرحمی وقساوت را معمول

بدارند - اعدا عدو لوطریان امپراطور کارلوس بود وانها نیز براعمال وی احتجاج واعتراض میکردند واز انروز بلقب (پروتستانت) یعنی محتجین یا معترضین) موسوم شدند

در سنه ۱۵۳۱ کارلوس مؤتمر (اوغوسبرغ)شهیر را منعقد نمود ودیدکه اثار اصلاح انتشاری عظیم یافته حتی بسیاری از امراء وحکام در جرکهٔ لوطریان منسلك کردیده اند ومهمترین چیزی که در این کنکاش وقوع رسید همان قرائت قانون ایمان پروتستانی معروف (باعتراف اوغسبرغ) بود وهمینکه کارلوس انرا شنید تهدید کردکه معتقدین انرا تکفیر خواهد کرد ودر سال اینده امراه پروتستانت عقد احتلافی کردند که از پیروان خود مدافعه نمایند

کارلوس باز مجبور کشت که بار دیکر از المان حرکت کند وباز پیشرفت اصلاح بیشتر کردید ولوطر پیشرو مصلحین بود وتا اواخر ایامش بمدافعه مشغول وسرگرم وهمیشه اوقات خودرا بنکارش وموعظه ونظم ادعیه دینیه مصروف میداشت وهمینکه لوطر از این جهان بسرای دیکر ودیار بی بوك ومکر شتافت کارلوس بالمان مراجعت کرده عازم بود ریشهٔ اصلاح را از زمین براندازد وبپاپ تصویب نمود که در ترنت (در تیرول) کنکاشی منعقد سازد وجمیع امراء پروتستانت را بحضور آنجا دعوت نماید ولی ایشان از امتثال وی اباکردند ومیان ایشان وکارلوس جنکهای سخت دست داد وبطول انجامید - در خلال این احوال فرانسه باز کارلوس را تهدید نمود ومشار الیه دید که بهتر است با پروتستانها صلح کنند ولهذا مصالحهٔ که

مشهور بصلح (پاسو) سو است میان طرفین واقع شد ومصلحین بدانوسیله امتیازات عظیمه یافتند سنه ۱۵۵۲)

سه سال بعداز ان کارلوس از تخت وتاج منعزل شده ودر یکی ازدیرها داخل شد که بقیهٔ عمر را در انجا بکذراند وامپراطوری وسیع وی میان برادرش فردیناند و پسرش فیلیپ منقسم کردید واولی برالمان ودومی براسپانیا وهولند فرمانروائی کرد وخود کارلوس درسنه ۱۵۵۸ بسرای دیکر شتافت -

فصل دهم

جنك سی ساله

فردیناند هیچ کونه دشمنی نسبت بپروتستانتها ابراز ندا ده بلکه معاهده پاسو راکه برادرش با ایشان منعقد ساخته بود رعایت واحترام نمود وهمینکه در سنه ۱۵۶ حیات فانی را وداع کفت پسرش مکسمایان دویم بجایش نشست واز سنه ۱۵۶۴ تا ۱۵۷۶ فرمانروائی کرد ونسبت بپیروان کیش تازه دوستی پیشه کرد وتمام همت ومجاهدت رادر حفظ صلح وسلم میان کاتولیك و پروتستانت مبذول داشت اما پروتستانها دران ایام منقسمت بدو قسمت کردیده یکی ازآنها لوطریون (اتباع لوطر) ودیکری کالفینیون (اتباع کالفین) بودنده ومیان طرفین جنکهای سخت واقع کردید وکارشان بجائی کشید که نزدیك بود هر دونا بود ومضمحل شوند -

مکسملیان ثانی در سنه ۱۵۷٦ بسرای دیکرشتافت و پسرش ردلف دویم برتخت سلطنت تمکن یافت واز سال ۱۵۷٦ تا ۱٦۱۲ سلطنت داشت — این پادشاه جاهل وضعیف الرأی بودو بر پروتستانتها ظلم وتعدی نمود و بررعیت بجور وتعدی سلطنت کردتا اینکه بوهیمیا براو شوریده واورا از تخت سلطنت بزیرآورده برادرش متیاس رابجای وی نشانید — پروتستانها ملتفت شدند که خطر اطراف ایشانرا محاصره کرده ومحالفتی برای دفاع ازخود فراهم آوردند وکاتولیکها نیز معاهدهٔ که آنرا محالفت مقدسه مینامیدند انعقاد کردند — از انوقت نایرهٔ نزاع وجدال میان طرفین اشتعال یافت ونزدیك بود ریشهٔ هردورا بآب رساند وانهارا در درك اسفل بیندازد —

همینکه رودلف حیاترا بدرود کفت برادرش بجای وی منتخب کردیدو وی سلطنت بوهیمیارا به ارشدوك فردیناند محول ومفوض ساخت وبدشمنی پروتستان معروف ومشهور بود — پروتستانها از خطر خود ملتفت کردیدند ود واقع فردیناند نسبت بایشان کمال تعدی رامعمول داشت وبانهدام معابد وتخریب کنایس امر داد — انها نیز احتجاج کردند که معاهدهٔ باسورا نقض کرده وپیمان ومیثاقی که میان طرفین منعقد بود شکسته است در سنه ۱٦۱۸ کنکاشی در قصر امپراطوری در شهر (پراك) منعقد کردیده ومنتخبین پروتستانت وکاتولیك در انجا رفتند واحتجاج ومخاصمت میان طرفین اشتداد یافت وکاتولیکها از شنیدن شکایت پروتستانها امتناع وابا کرده وآنها نیز

دیدند کار از دلیل وبرهان کذشته وباید بجای حرف وقلم چوب وشمشیر را بکار برد ولهذا دو نفر از منتخبین کاتولیك را کرفته از دریچه بر زمین انداختند — این حادثه ابتدای حرب معروف به جنك سی ساله بود که سالیان در از تنورش اشتعال داشت ونزدیك شد که امپراطوری المانرا یکسره متزلزل ومرتعش سازد —

پروتستانت وکاتولیك هر یك لشکرهای خود را فراهم آورده وتهیه جنك دیدند ودر سنه ۱٦۱۸ کاتولیکها بربوهیمیا هجوم آورده شکستهای فاحش یافتند ود بهار سال بعد میتاس از عرش سلطنت بفرش قبر انتقال وفردیناند بجای وی برتخت پانهاد وپروتستانها فهمیدند که بایدتاجان دارند بکوشند ودر میدان حرب مردانه پای مقاومت بفشارند وباجامهٔ فتح بپوشند ویاجام حتف بنوشند —

لشکر امپراطوری تحت فرمان جنرل (تیلی) شهیر بود ودر سنه ۱٦۲۰ فتحی شایان بر پروتستانها یافته امر کرد روسای آنهارا بکشند یادر سیاه چال حبس اندازند وسپس املاك ایشانرا ضبط وکلیساهای انهارا مسدود نمود وملایان ایشانرا طعمهٔ شمشیر ساخت وانها را مخیر نمود یابه کلیسای کاتولیکی معاودت ویا از آن بلاد مهاجرت نماید

ولی جنك بمیدان دیکر یعنی در ساحل نهر (رین) یا بلادیکه کنون بنام الاپلنات معروف است انتقال یافت ودر سنه ۱٦۲۲ پروتستانها بر (تیلی)

فتحی بزرك یافتند ولی نمیدانستند که چکونه از نصرت خود متنفع شوند وبعد از آن متفرق کردیده کمان میکردند که خطر از سر انها رفع شده ولی (تیلی) بقیة السیف را مجتمع ساخته بغتةً برآنها تاخت وضربتی عظیم برآنها زده بلاد پالاتینات را با کمال قساوت وسنکدلی پامال کرد وآنرا بکلی ویران ساخت ـ

حاکم پالاتینا داماد جیمس اول پادشاه انکلیس بود وچون امپراطور فردیناند ویرا از مملکتش نفی نموده بود از این رو نسبت باو کینهٔ دیرینه داشت وانکلیس را ترغیب نمود که با هولند ودنمارك وولایات شمالی المان که پروتستانی بودند بمحاربهٔ فردیناند احتلاف وائتلاف نمایند ـ او نیز همینکه این خطر را دید از (والنشتین) امیر (فرویدلند) که در انزمان بزرکترین سردار لشکر بود استمداد نمود واو نیز پنجاه هزار مرد جنکی را از اسافل ملل اروپا که بامید نهب وسلب اطراف بیرقش کرد آمده بودند بامداد وی فرستاد در سنه ١٦٢٥ بر مقاطعهٔ سکسونیا حمله آورده وبر لشکر پروتستانت فتح ونصرت یافت وسه ساله بعد از آن (تیلی) بر پادشاه دنمارك فاتح ومنصور کشت وسپس بالشکر دوك (والنشتین) متحد کشته هر دو بر دنمارك تاختند وطول وعرضش را پامال ستم ستوران ساختند ومقام امپراطور فردیناند نهایت استحکام وقوت یافت ـ قانون تازهٔ صادر کرده پروتستانها را امر نمود که تمام اموالی را که کرفته بودند بکاتولیکها معاودت دهند وآنها را از اقامهٔ شعایر دینیه ممنوع ساختم

ظهور کستاف پادشاه سویدن

در سال آینده کستاف پادشاه سویدن پیدا شد که از پروتستانها دفاع نماید ومشار الیه پادشاهی با سطوت وملقب بشیر شمال بود وهنوز با لشکری کوچك بحدود المان نرسیده بود که لشکر امپراطور از جلووی متفرق کردید ـ

اصول حرب بنهایت سختی محافظت میکرد ولشکر خود را از سلب ونهب ممنوع ساخت وپروتستانها بواسطهٔ وی نصرتی شایان یافتند ـ در بدایت امر امپراطور فردیناند بر کستاف ولشکر وی استهزاء میکردند ولی کستاف براو نصرت یافته وچندین فتح متوالی براو حاصل نمود وبر بسیاری از بلادش استیلا پیدا کرد ولی امراء پروتستانت جرئت نکردند که در اول وهله باو ملحق شوند چو از انتقام امپراطور فردیناند وسرکرده اش تیلی میترسیدند وتیلی شهر مجد برك را بسبب امتناعش از اوامر امپراطور در منع پروتستانها از اجراء شعایر دینیه محاصره کرده بود وشش ماه شهر مزبور تحت محاصره پاداری کرده وسپس (تیلی) آنرا بقوهٔ جبریه مفتوح ساخت ولشکر خود را کذار که از نهب وسلب وقتل وحرق فروکذار نکنند وآنها نیز جمیع اهالی را ز زن ومرد وطفل ازدم شمشیر تیز کذرانیدند ـ

کستاف بالشکر خود پیش میآید وقصد داشت که از (تیلی) انتقام بکشد وهر قدر پیشتر میامد بیشتر امراء پروتستانت بوی میپیوستند ودر ماه سپتمبر ١٦٣١ در (لیزیك) بالشکر تیلی روبروشده جنکی خونریز فیما بین طرفین دست داد

وتیلی زخمی شده باحالت مجروح فرار اختیار کرد واکثر لشکرش مقتول گردیدند
وگستاف انتقامی سخت ازوی کشید

گستاف بترکتازی مداومت نمود وفتح وظفر قرین وی میبود وهرجا که میرسید
پروتستانها مقدم ویرا گرامی میداشتند وازوی پذیرائی میکردند وتیلی نیز باقیمانده
لشکر را جمع کرده در معرکهٔ دیگر که بجنگ رین مشهور است با او مقابله نمود
ودر آن میدان تیلی زخمی مهلك یافت و بعداز چند روز بسرای دیگر شتافت
ومرگ وی برای امپراطور فردیناند خسارتی بزرگ بود زیراکه مشار الیه دیگر
سردار وفرمانده نداشت علی الخصوص بعد از انکه سر کردهٔ خود والنستین
را نظر باعمالی که مایهٔ کدورت امراء کاتولیك میشد اخراج نموده بود —

فردیناند چاره منحصر بدین دید که والنستین را بر گرداند واو نیز شروطی
سخت پیشنهاد کرد ولی فردیناند خواهی نخواهی آنها را قبول نمود ودر سال
۱۶۳۲ میان گستاف ووالنشتین جنگ لوتزن مشهور واقع گردیدو نسیم فتح
وظفر بر پرچم گستاف وزیده فتحی کامل یافت ولی خودش در میدان جنگ
مقتول گردید . مرگ گستاف برای پروتستانها خسارتی بزرگ بود و بعد ازوی
امراء بچندین قسمت منقسم شده وجنگهای خانگی فزونی یافت والنشتین نیز
بعداز اندکی نزیست چونکه وی از امپراطور روگردان شد بدشمنانش پیوست
ولی اتباع امپراطور در بارهٔ او غدر کرده در سنه ۱۶۳۴ ویرا کشتند وامیر
فردیناند (پسر امپراطور فردیناند) بجای او قیادت لشکررا متکفل گشت —

جانشینان فردیناند

در سنه ۱۶۳۷ فردیناند بعد از انکه تاریخ خود را بخونهای پروتستانها
الوده ساخت بدیار دیگر شتافت وکمتر کسی در خونریزی بدرجه وی میرسید
وپسرش که درتاریخ بنام فردیناند سوم معروف است بجای وی نشسته ازسنه
۱۶۳۷ تا ۱۶۵۷ فرمانروائی کرد و یازده سال دیگر درعهد وی نایرهٔ جنگ
مشتعل ودست اجل باخذ نفوس مشتغل میبود تا اینکه درسال ۱۶۴۸ معاهده
وستفالیا منعقد گردید —

این معاهده نسبت بحال المان خیلی ازجنگ مضرتر بود زیرا املاك امپراطوری
المان تجزیه گردیده فرانسه بر قسمتی ازان از طرف غرب وسوید برقسمتی
از شمال مستولی گردیده وسویس از المان انفصال یافته هولندا از اسپانیا
مجزی گردیده وامراء المان از همدیگر جدا ومستقل شدند واین مطلب منجر
بتزلزل اساس امپراطوری وتجزیهٔ ان گردید —

فصل یازدهم

ظهور پروسیا (پروس)

در حالیکه جنگ سی ساله هنوز جاری وساری بود أمرای المانی موسوم
فردریك ولیم برتخت سلطنت پروس نشست ووی موسس خانوادهٔ هوهنزولونی
بودوازسنهٔ ۱۶۴۰ بسلطنت قیام نمود

لویس چهاردهم

دران أیام لویس چهاردهم معروف بلویس کبیر پادشاه فرانسه بودودستکاه وی ازحیث تجمل وطرب واسراف ولعب شهرت وافر وعظمتی متکاثر یافت — لوییس باملاك المان طمع برده ودر صدد بهانه بودکه برآنها استیلا یابد بنابراین برالزاس هجوم اورده قسمتی از انرا غصب نمودو سپس میخواست برلورین لیز مستولی کردد تا اینکه ساحل رین سفلی زحدود سویس تاهولند ملك وی کردد — فردریك ولیم بمقاصد وی پی بردوسالهای أوایل سلطنت رابتقویت مرکز مصروف داشت وسپس عقد مخالفتی باپادشاه سود (سویدن) منعقد ساخت — در سنه ۱۶۷۲ ملتفت شدکه لویس عزم داردبرا ومهاجمه نماید وبالشکری کران بمقاومت وی شتافت ولی هنوز پیش نرفته بودکه مجبور شدعقب نشیند زیرا امپراطور لیوپولدکه ازسال ۱۶۵۸ تا ۱۷۰۵ فرمانروائی میکردپاد شاهی ضعیف الرأی سست عنصر بود — لویس که ازغلبه خودبر فردریك مایوس شد سویدهارا تحریض نمودکه ازاوجدا شوندو برپراند نبرك حمله برندو فردریك ولیم مجبور کشت که بانهایت سرعت بمملکت خود عقب نشیندتا از حدود خود مدافعه نماید — سپس باسوید ها مقابله نموده انهارا تاحد ودپومر انیاپس نشانیند وبرآن مقاطعه مستولی کردید ولی نظر بد سیسهٔ أهالی آنرا تخلیه نمود —

فرانسه باز بدعوی خود پرداخت وششصد قریه وشهورا از المان بدلیل انکه سابقا ملك فرانسه بوده است مطالبه میکرد وسپس لشکرهای فرانسه براستر اسبرك حمله برده انجارا مقهور وجزء فرانسه ساختند —

فردریك أول

در سنه ۱۶۸۸ فردریك ولیم بجهان دیکر رفت وپسرش فردریك أول بجای وی نشست وتاسال ۱۷۱۳ بفرمانروائی پرداخت —

هنکام وفات فردریك ولیم ، أمیر ویلیم أورانج بافردریك أول عقد اتحادی بجنك لویس بست ودر سنه ۱۶۸۸ ویلیم أورانج پادشاه انکلیس شده لقب ویلیم ثالث کرفت وانکلیس وهولند وسود وأسپانیا وبراد نبرك وامپراطور جرمن وسایر أمراء المان معاهدهٔ برای مقاومت ازلویس منعقد ساختند واونیز بر مقاطعهٔ پالاتینات حمله ورکردیده دشمنان خودرا مجبور ساخت که درمقام دفاع برایند ولشکروی بر مقاطعه مذکوره مصیبتی هایل نازل ساخت وآن مملکت خصیب زیبارا تالی دشت کویر نمود — جنك طرفین در سنه ۱۶۹۹ بمعاهدهٔ (ریزیك) اختتام یافت والزاس واستراسبرك بلویس وا کذار کشت —

حرب وراثت

بعد از آن جنکی رخ دادکه سببش اسپانیا بودومجمل آن مفصل اینکه پادشاه اسپانیا بجهان دیکر شتافت ولویس میخواست برتاج وتخت آن مملکت دست بیابد وآنرا بپسرزادهٔ خود اعطاء کند — ولی امپراطور جرمن میخواست آنرابرای پسرش آرشدوك کالوس نمساوی تحصیل نماید وانکلیس وهولند وجمیع امراء پروتستانت امپراطور را تقویت میکردند وپیشرو هواخواهان وی براندنبرك بود تا مدت سیزده سال نایرهٔ جنك مشتعل بود وامیراوجین ودوك آف مالبرو فتوحات عدیده بر فرنسویان یافته قوای ایشانرا متزلزل ساختند — عاقبت

الامر این جنك بعقد مخالفت (اوترخت) مشهور که مملکت اسپانیا را با جزاء عدیده منقسم نمود اختتام یافت ودر یکی از بندهای این معاهده تصریح واضحی هست که پروس مملکت مستقلی محسوب شد ـ

براندنبرك و پروس در اثناء این جنك تحت فرمان فردیك سوم (پسر فردریك ویلیم) که بالویس چهاردهم جنکهای فراوان کرد بود ودر سال ۱۷۰۱ اورا پادشاه پروسیا خواندند ودر سنه ۱۷۱۳ مرد و پسرش فردریك ویلیم اول بجای او نشست وتاسنه ۱۷٤۰ سلطنت کرد ـ

این پادشاه از حیث معیشت خیلی ساده بود وکمال اقتصاد را در امور مالیه مرعی میداشت وجزدر مواردی که لازم وواجب میبود مصرفی راقبول نمیکرد واز بیکاری وکسالت خیلی نفرت داشت ودر کوچه ها حرکت کرده عصائی دردست داشت وهمینکه آدم بیکاری میدید چندین ضربت با وبنواخته عقب شغلی میفرستاد ـ با وجود کرفتکی واقتصاد برای نکاهداری لشکر مصارف هنکفت را متحمل میشد ومیخواست که مقام ومنزلت پروس را میان همسایکان بلند وعالی سازد ودسته مستحفظین از مردان تنومند برای خود تشکیل داده آنها را مستحفظین ظلمه نامید وعمال وی در اطراف بلاد کردش کرده هر جا آدم تنومندی میدیدند اورا بخدمت در سلك مستحفظین دعوت میکردند واکر نمیآید اورا بمال ومنال کول میزدند واکر بازا با میکرد بزور میکرفتند ـ وقتی همچو اتفاق افتادکه شخصی را بدینطور کرفته در صندوقی نهادند وهمینکه بپای تخت رسیدند دیدند که مرده است ـ این پادشاه در سنه ۱۷٤۰ وفات

یافت وپسرش فردریك دوم معروف بفردریك کبیر بجای وی نشست ـ مدت حکمرانی وی از سنه ۱۷٤۰ تا ۱۷۸۸ بود ـ

فصل دوازدهم

فردریك کبیر

فردریك کبیر قبل از آنکه باریکهٔ سلطنت متکی کردد بغضب وعقوق ومیلش بلهو ولعب ومطالعهٔ اشعار فرانسوی مشهور وکراهتش نسبت بحیات نظامی معروف بود ـ میان وی وپدرش مخالفت بدرجهٔ اقصی کشید تاانیکه پسر عازم شد بانکلیس فرار کند وضابطی (کیت) نام ویرا بدینکار مساعدت کرد ولی اتباع پادشاه پسر را کرفته بپدرش برکردانده وپدرش امر کرد ویرا محبوس وکیت را مقتول سازند ـ بعد از مدتی پدرو پسر بایکدیکر آشتی کردند ودر سنه ۱۷۳۳ شاهزاده خانم (الیزابت کریستین) دختر دوك (برنزویك بافون) را بحبالهٔ نکاح درآورد ـ در همانسالی که فردریك کبیر برتخت سلطنت سوار شد ملکه (ماریاتریزا) نیز باریکهٔ سلطنت متکی کردید ـ مشار الیها دختر کارلوس ششم بود وپدرش بارضای سران مملکت تخت وتاج را بوی واکذار نمـود زیراکه اولاد ذکوری از وی بجا نمانده بود ـ فردریك اندیشید که مقاطعهٔ سیلزیا را ببهانهٔ اینکه تابع براندنبرك بود ودر جنك سی ساله ازکف وی رفته است مطالبه نماید ولی ماریاتریزا از تسلیم آن مملکت امتناع نمود وبنا براین فردریك بالشکری منظم بر وی هجوم نمود واورا مغلوب ودرهم

١٧٤٢ بقبول صلح مجبور کرد ــ نه تنها فردریك کبیر دشمن این امپراطوره بود بلکه مشار الیها دشمن دیکری یعنی امیر بافاریا داشت که تخت وتاج نمسه را مطالبه میکرد ودر سنه ٧٤٣ لشکری کران کشیــده برقشون ملکه نصرت یافت وتاج امپراطوری پوشیده لقب کارلوس هفتم برکرفت ولی جز سه سال پادشاهی نکرد ودر آنمدت نایرهٔ جنك میان وی ونمسه اشتعال داشت ــ فردریك کبیر نیز از ترس اینکه مبادا نمساویها نصرت یافته وسیلیزیارا باز مطالبه کنند بکارلوس ملحق شد ودر سنه ١٧٤٥ قشون ماریاتریزا را شکستی فاحش داد ولی کارلوس در آن سال بجهان دیکر شتافت وفردریك دید بهتر اینست که صلح موقتی منعقد سازد ــ وارث کارلوس از مطالبه تخت وتاج نمسه صرف نظر وماریاتریزا از مطالبه تاج بافاریا اغماض نمـود وفرنسیس شوهر ماریاتریزا برتخت سلطنت نمسه نشست ولقب فرنسیس اول کرفته ازسال ١٧٤٥ سلطنت کرد ولی سیلیزیا برای فردریك کبیر باقی ماند ــ

جنك هفت ساله (١٧٥٦ ــ ١٧٦٣)

هفت سال کذشت که نظم وامنیت در آلمان حکمفرما بود وفردریك برای اصلاح امور مملکت سعی وافر مبذول میداشت ومهام مالیه واقتصادی را منظم ساخت وبجمیع اقطار مملکت مسافرت نموده از ترتیب معیشت اهالی مستحضر کردد ودر برلن قصور عالیه وابنیهٔ متعالیه بنا کرد وقشون خود را مرتب ومنظم نمود ــ ماریاتریزا مقاطعهٔ سیلیزیا را فراموش نکرده بلکه سترا ساعی بود که بادول دیکر عقد اتحاد بنـدد وبمحاربهٔ فردریك بکوشد ــ در

سنهٔ ١٧٥٦ فردریك بوسطهٔ جواسیس خود مستحضر کشت که ماریاتریزا بافرانسه وروس اتحادی محض محاربهٔ وی بسته است وقشون خودرا فراهم آورده بغتة بر نمساویها هجـوم آورد ودر سکسونیا جنکی بزرك دست داده ووی برآنها فاتح کردید واین مسئله مقدمهٔ جنك هفت ساله بود ــ فردریك درآن جنك وحید ویکتا بود ولی معهذا بر سه دولت که بزرکترین دول اروپا درآن زمان محسوب میشدند غالب کردیده وبعد از حدوث آن حادثه بلقب کبیر ملقب کردید ــ در سنه ١٧٥٧ بسمع فردریك رسیدکه چهارلشکر کران از چهار سمت مختلف بر پروس حمله ور میشوند ولهذا بید رنك بمقاتلهٔ خصم شتافته اولا با نمسائیها مقابله وآنهارا درجنك پراك مغلوب نمود ودر جنك بعد شکست یافته قسمتی بزرك از لشکر وذخیره واسلحه از کفش بیرون رفت وناچارشده بسیلیزیا معاودت نماید همینکه بدانجا رسیـد شنیدکه روس وفرانسه قشون او را شکستی فاحش داده اند ودر ماه نومبر همان سال در معرکه (روفرباخ) نزدیك لیپزیك افرانسویان مقابله کرده آنهارا شکست داد ــ یك ماه بعد ازآن در جنك لوشن درسیلیزیا فتحی دیکر یافت وخاتمهٔ سنهٔ ١٧٥٧ برای فردریك مقرون بخیریت بود ــ

ولی درسال آینده بخت وطالع بوی خیانت کرد بلی باوجود اینکه فرانسویان را تاماورای (رین) برکردانید وروس رامقهورساخت ولی نمسائیها ویرا شکستی فاحش دادند وقشون ویرا طعمهٔ شمشیر ساختند وباوجودیکه انکلیس اموال لازمه را بوی مساعده میداد بازحالت مالیه اش چندان منظم نبود ــ سنه ١٦٥٩ ازحیث شئامت از سال پیشتر بهتر نبود زیرا که روس بار دیکر بروی تاخت

وقشون بزرکی آورده در نزدیکی (الاودر) منتظر ورود نمسه ئیها بودند ر
براندنبورك حمله آورند وفردریك بروسها هجوم آورده قبل ازانکه نمسائیها
بدیشان پیوندند آنهارا شکستی فاحش داد ولی نمسائیها لشکروی را شکستند
وفقط چیزیکه ویرا از اضمحلال نجات داد همان حدوث شقاق ونفاق
میان دشمنانش بود ـ باقیمانده لشکررا فراهم آورده میخواست ضربتی .
آنها زند ولی اکثر لشکرش بدست آنها اسیر شد ـ در سال آینده فتحی برآنها
یافت که تمام امورش رامرتب ومنظم ساخت ومعرکهٔ تورکو خاتمهٔ جنك
هفت ساله بود ونصرتی قاطع برآنها یافت ـ اما انکلیس از مساعدهٔ وی
باموال لازمه عدول نموده واورا نصیحت کردکه از سیلزیا صرف نظر نماید
وهمینکه درهمچو موقع حرج بود واقعهٔ غیرمترصده دست داد که برای وی
فرج بعداز شدت بود ـ مجمل آن مفصل اینکه الزابت قیصرهٔ روس وفات
یافت ومشار الیها اعدا عدو وی بود وپطر کبیر که از دوستداران وی بود
بجای مشار الیها نشست واشکری بکمك فردریك فرستاد وروس که دشمن
جانی وی بود بدوست حقیقی مبدل کشت ـ در سنه ۱۷۶۳ معاهدهٔ صلحی
منعقد کردید که فردریك بدانوسیله سیلزیارا نکاه داشت وکسی بعد از آن
در صدد نیامدکه آنرا از کفش بیرون بیاورد ـ

سلطنت فردریك

بعد از آن مدتی مدید صلح وسلم جاری بود وفردریك شروع کرد تمام
همت وقوای خودرا در اصلاح شئون مملکت مصروف وکلیهٔ عنایت ومجاهد

ترا در تنظیم زراعت وترتیب امور اقتصادی مبذول دارد وفقراء را از پرداختن
خراج معاف ساخت ومیان ادیان مختلفه مساوات ومواساترا اجراء فرمود
واساس عدالت وانصاف را مستحکم نمود ـ وکار بجائی رسید که حکایت آتیه
نمونهٔ ازعهد عدالت مهدوی بود : ـ کویند نزدیك قصرش در (سان سوسی)
اسیائی بود وفردریك میخواست آنرا بخرد وبرای اصلاح زمین قصرش
بکار برد ولی آسیابان از فروش آن امتناع کرد وباوجودیکه فردریك
میخواست باموال کثیره دیك حرصش را بجوش آورد باز آسیابان برعناد خود
باقی ماند تا اینکه فردریك تهدید کرد که آنرا منهدم میسازد وهمینکه آسیابان
این کلام راشنید فریاد زد : ـ « اکر جرئت کردی آسیارا اسیبی برسانی در
محاکم برتو مرافعه خوهم کرد » فردریك از کلام وی شادمان شده فهمید
که آثار عدل در نطاق مملکتش تعمیم یافته است ـ قصهٔ دیکر از وی مذکور
است وخلاصهٔ آن اینکه روزی دید یکی از مستحفظین از شدت تعب
بخواب رفته وملاحظه کردکه کاغذی از جیب وی بیرون آمده ـ فردریك
کاغذ را کرفته خواند ودید مکتوبی ازمادر سرباز است که بپسرش نوشته واز
اینکه سرباز اجرت قلیل خودرا بمادر فرستاده تشکر کفته است ـ فردریك
از محبت سرباز نسبت بمادرش مسرور کردیده کیسهٔ ازمسکوك طلا
بدست کرفته ودر جیب سرباز انداخت وسپس در حجرهٔ خود رفته زنك
احضار زد ـ کشیکچی ناکهان برخاست ودید جیبش سنکین است وهمینکه
سکه های طلارا دید متعجب کردید وبا حالت بهت وحیرت جلو امپراطور

ایستاد ـ فردریك کیفیت را از او پرسید وسه باز حکایت را نقل کرد ـ فردریك بوی کفت : ـ « عیب ندارد ـ این سکه‌هارا بزد مادرت بفرست وبکو امپراطور از حالا تا بعد دوست او میباشد » ـ

فصل سیزدهم

جنکهای ناپلیون

شورش فرانسه

فردریك کبیر در سنه ۱۷۸۶ بجهان دیکر شتافت وفردریك ویلیم ثانی بجای وی نشست وتا سنه ۱۷۹۷ بحکمرانی اشتغال داشت ـ در عهد وی مملکت پولند بسه قسمت منقسم کردیده ومیان پروس ونمسه وروس توزیع کشت ـ امپراطور جوزف دویم بجای مادرش (ماریا تریزا) در سنه ۱۷۸۰ بر تخت سلطنت قرار یافت وامپراطور نمسه بواسطهٔ مصائبی که از شئامت حرب بروی وارد شده بود ضعیف کردید ـ هنکامی که بلاد مذکوره بد انحال بود اتش ثورهٔ فرانسه مشتعل کردید ودر آلمان سخت ترین اثری را حادث کردانید وملت فرانسه از کثرت مظالم وشدایدِ وارده بر آن بهیجان آمده بر حکومت واشراف شورید در سنه ۱۷۹۲ پروس ونمسه معاهده کردند که برای ارجاع پادشاهی فرانسه بر ملت فرانس حمله آورند ولشکر ایشان تحت ریاست دوك برنزویك بود ومشار الیه بپاریسیان تهدید نمود که اکر آسیبی بخانوادهٔ سلطنت رسانند پای تخت آنهارا با خاك یکسان خواهد کرد ـ در

جواب این تهدید ، فرانسویان بوی اعلام کردند که پادشاه وملکه را سر بریده اند (وملکه خواهر امپراطور نمسه بود) این حادثه رعب وهراسی کامل در دلهای تمام اروپائیان حادث نمود المان وهولند وانکلیس واسپانیا وناپولی مخالفت بزرکی بمخالفت قشون فرانسه منعقد ساختند ـ

ظهور ناپلیون

در بدایت امر قشون فرانسه دوچار قدری نکبت ومذلت کردید تا اینکه ناپلیون بوناپرت ظهور نمود ـ در آنوقت عمروی بیست وشش سال بود وفرانسه ریاست قشونش درایطالیا را بوی واکذار نمود ـ شمال ایطالیا رامطیع ومنقاد ساخت وسپس بر مملکت نمسه تاخته امپراطور را مجبور نمود که صلحی را که شروطش را بوی تلقین کرد قبول نماید ـ تمام دول اروپا از این جنکها مضطرب کردیدند زیرا فرانسویان در جمیع بلادیکه فتح میکردند مبادی جمهوریت را انتشار میدادند ودر سنه ۱۷۹۸ انکلیس وروس ونمسه مخالفت جدیدی بمقاومت فرانسه تشکیل دادند ـ در خلال این احوال یعنی درسال ۱۷۹۹ جنکهای بسیار مابین فرانسویان از یکطرف وایطالیها والمان از طرف دیکر دست داد وفرانسه ها در بعض از انها شکست یافتند زیرا که ناپلیون با آنها نبود و بمصر شتافته بود که آن اقلیم را فتح نماید واز انجا برهندوستان حمله اورد ـ اکر از حسن تیقظ وبیداری امیر البحر نلسن نبود واسطول فرانسه را نابود ومعدوم نمینمود هر آینه ناپلیون بحصول آن مامول نایل میکشت ـ در آن سال تسلط ناپلیون مطلق ونافذ کردید وهیچ تسلطی مافوق

ان نبود و بر ایطالی ونمسه حمله برده عرض وطول آنرا پامال سم ستوران نمود وامپراطور فرانسیس ثانی را مجبور کرد که معاهدهٔ صلحی را قبول نماید واین معاهده امپراطوری آلمان را بکلی ذلیل وزبون ساخت وناپلیون بهر نحو یکه خاطر خواه خودش بود نسبت بامپراطوری آلمان رفتار مینمود واز سنه ۱۸۰٤ بامپراطوری فرانسه معین کردید ـ سال آینده انکلیس مخالفت جدیدی بمخالفت وی تشکیل داد وناپلیون عازم کشت که بر ان مملکت هجوم آورد واکر نلسن اسطول ویرا در (ترافلکار) نابود نمیساخت ونقشهٔ ویرا واژکون نمیکرد ناپلیون بمقصد خود میرسید ـ

سپس ناپلیون از راه خشکی عطف نظر بدشمنان خود نموده ودر جنك (اوسترلتز) با امپراطوری روس ونمسه جنکید وفتحی شایان بر ایشان یافت ومعاهدهٔ صلحی که خودش شروط انرا بدیشان تلقین کرد با انها منعقد ساخت ـ

در سال آینده ضربتی مهلك بر مملکت آلمان زد زیرا ولایات آلمان را که در تاریخ باسم (اتحاد رین) معروف است تشکیل نمود و بدینواسطه شانزده امیر از امراء آلمان را مستقل کردانید و برای هر یك از انها سلطه واقتداری مخصوص خودش داد بشرط اینکه امارات خودرا برای حدود شرقی فرانسه بمنزله حصن وقلعه قرار دهند واز انوقت امپراطور نمسه از تاج وتخت آلمان صرف نظر نمود ـ

در اوایل سنه ۱۸۰٦ فردریك ویلیم سوم مجبور شد که با ناپلیون معاهدتی کند ومیان ایشان وانکلیس جنکی حادث کشت وانکلیس عدهٔ جهازات پروس

را ضبط نمود ـ ناپلیون میترسید که مبادا پروس نسبت بوی خیانت کند وبمخالفت وی باز کردد ولهذا انواع اقسام عذاب واهانت در بارهٔ ان مملکت معمول میداشت تا اینکه کاسهٔ صبر پروسیان لبریز کردید ودیکر محل سکوت وشکیبائی برای انها باقی نماند ـ

لویز ملکهٔ پروس همیشه مترصد فرصت بود که از ناپلیون انتقام بکشد وشوهر خود را تحریك نمود که برضد وی برخیزد هنوز پائیز سنه ۱۸۰٦ نیامده بود که باز نایرهٔ حرب اشتعال یافت ـ ولی قشون پروس بالشکرهای مجرب مدرب ناپلیون برابر و همسر نبودند وهنوز چند مصاف دست نداده بود که ناپلیون انها را تارومار ساخت و پراکنده کردانید ـ ناپلیون بهر طرف که میشتافت صیت شهرت اوازهٔ شوکت وی انتشار میبافت بحدیکه لشکرها از شنیدن اسمش مرتعش کردیده بیزحمت جنك بوی تسلیم میشدند ـ چند هفته بعد از اعلان جنك ، ناپلیون بسمت فاتح داخل کردیده وآنرا محتل نمود ـ فردریك سوم کریخته و بقیهٔ لشکررا کرد آورد و برروسها فتحی یافت وجنکی سخت میان طرفین دست داد ومدتی مدید جریان داشت وهر یك از فریقین جمعی کثیر و جمی غفیر از لشکر خود را از کف دادند هنکامیکه نتیجهٔ این جنك در میزان قضا وقدر میبود لشکری از أمراء آلمان که ناپلیون آنها را مستقل ساخته بود بکمك وی شتافت و بنابراین افراد آلمان با هموطنان خود محاربه کردند وفردریك ویلیم وحلفای وی فرار را برقرار اختیار نموده وروس از پروس جدا شد و بناپلیون پیوست و بدینواسطه اضمحلال پروس تکمیل

یافت و ناپلیون شروطی جانفرسا بر ان مملکت تحمیل نموده ومعظم املاکش را از ان تجزیه نمودتا اینکه ان مملکت بزرک مانند امارتی کوچك شد وجزیه بزرکی بر ان انداخت وشرط کرد تا وقتیکه ان جزیه پرداخته نشده بایست مصارف قشون فرانسه را متحمل کردد ـ لویز دیدکه ناپلیون جزاسمی ازتاج وتخت برایش باقی نکذارده ولهذا به (تلست) روانه شده ازوی التماس کردکه در بارهٔ پروس ترحم نماید ولی ناپلیون شدت کراهت وکینه وحسد ویرا نسبت بخود میدانست و بحرفهای وی اعتنائی نکرد ومعاهدهٔ تلست شوم ترین معاهدهٔ بودکه پروس برغم انف خود منعقد ساخت ـ ملکه لویز بعد از ان دیرنزیست و بادلی شکسته وخاطری فکار بدیار دیکر شتافت ـ ناپلیون در انوقت باقصی درجهٔ مجد وشوکت و علی رتبه سطوت ورفعت رسیده بود و بتاج بخشی میپرداخت وهر طوری که خود میخواست پادشاهان وسلاطین را معین ومنصوب میساخت واقربای خود را بر تختهای اروپا منصوب میداشت وهیچکس منازع ومدافع وی نبود وقسمتی بزرك از پروس راحت سلطه برادرش جروم نهاد وحرف وی از یك سمت آلمان تاسمت دیکر مانند وحی منزل بودکه تغییر وتبدیل نمییافت ـ

فصل چهاردهم

حرکت آلمان

معاهده تلست آلمان را بحضیض مذلت ومسکنت نشانید وریشهٔ استقلال آنرا باب رسانید وخرابی وویرانی از هر طرف بدان مملکت روی آورده فلاحت وتجارتش پریشان کردید وقوایش بکلی کاسته وکارش بافلاس کشید ـ

همینکه حال بدینمنوال رسید بزی نویسندکان آلمان شروع کردند آراء جدیده را میان ملت انتشار دهند و ببعث روح استقلال وتجدید خیال اتحاد بپردازند ـ نیش قلمشا مانند عصای موسی بحرکت افتاد وسنك اساس بیداری را درساحات آن مملکت نهاد ـ روح اتحاد ملی را میان آن مر کان جنبنده وزندکان مرده بیدار وملت مست خرست را از خواب جهالت وغفلت هشیارکردند وکفتند باوجودیکه در میدان جنك شکسته واز دشمن قوی پنجه مغلوب کشته اند اما باز جامعه ملیت آلمان موجوداست ومیتوانند آب رفته را باز بجوی آرند و بشرف نبیل ومجداثیل خود معاودت کنند ـ این محررین زنده دل از ایفاء وظایف ملیت واجراء تکالیف قومیت فرو کذار نکردند ورنج خود وراحت دیکران طلبیدند ـ کفتنی راکفتند ونوشتنی را نوشتند ـ بسیاری از سیاسیون نیز بنشر این فکر افتاده سعی کردند مملکت دبخت وملت خراب را از درك اسفل اضمحلال نجات دهند وخودشان نیز

بقول اکتفا نکرده بل بعملیات پرداختند واصلاح قشون را وجههٔ همت ساخته لشکر معروف به (لاندوبر) را برای مدافعه از وطن تشکیل دارند ـ حب ریاست را ازدل بیرون کرده بحب وطن ونجات وی پرداختنــد وفهمیدند تاوطنشان در خطـر واستقلالشان تالی صفر است نه برای آنها ریاست باقی میماند ونه برای اخلافشان سعادت ـ خودشان دردست دشمن ذلیـل وزبون واخلافشان با طالع واژگون وبخت وارون گرفتار خواهند بود ـ از گذشته های دیگران عبرت گرفتند وهمان راهی را که ایشان در وصول سعـادت طی کرده بودند رفتند ـ

ناپلیون بچشم حسد واضطراب بدین امور مینگریست وپروس را متهـم کردکه درصدد انتقام برآمده وسفیر آنرا (بارون مشتین) از پاریس نفی نمود ـ همچو اتفاق افتاد که اسپانیها نیز درمقام خلع جوزف بوناپرت (برادر ناپلیون) برآمدند وانگلیس ایشانرا امداد کرده قشونی بسرداری (سرارطرولزی) که بعد بدوك ویلنگتون معروف گشت بمدد ایشان فرستاد وناپلیون ناچار گشت که لشکر بزرگی باسپانیا فرستد ونمسائیها فرصت را غنیمت شمرده در اوایل سنهٔ ۱۸۰۹ اعلان جنك برناپلیون دادند ـ

جنك با نمسه

مملکت نمسه در صدد برامد المانیا نرا بیـــدار سازد وانهارا برفع اسباب نفاق وشقاق ترغیب نماید واعلاناتی طبع نموده در طرق وشوارع چسبانیده ومضمون یکی از انها چنین بود : ـ

الکسندر وناپلیون وفردریك ویلیم ثالث
(از کتاب « آلمان » تالیف علامه پرنك کولد اتخاذ شده)

« نمسه‌مینکرد که در درك اسفل فرو میروید ومانند غلامان زر خرید
بقوانین پادشاه بیکانه اطاعت وانقیاد میکنید ـ کوئیا روح مردانکی در
میان شما مرده ودست طبیعت اثر حس ومردانکی را ازمیان‌شما برده است ـ
می بینیم : باوکان شمارا فوج فوج بمیدان‌جنك میبرند که با برادران خودبجنکند
وتیشه بر ریشهٔ وطن بزنند ـ ای المانیان .. نمسه شماهارا دعوت میکند که
سرهای ذلیل خودرا بلند سازید وبیرق غیرت واستقلال برافرازید وقیود
وزنجیر اجنبی‌رابشکنید ـ هرمان تاچند برذریهٔ بد بخت‌خودنوحه‌وعزا کند؟
مکر خوشتان‌میآید که زیر غل وزنجیر بیکانه‌بمانید ؟ همان برخیزید ومکذارید
کردید که اسمتان‌در زبان طبقهٔ آینده‌مورد لعنت ومعرض شنعت کردد»

ولی این صیحه وفریاد مانند باد بچنبردادن وآب در هاون سائیدن بود
زیرا اهالی پروس از سطوت وشوکت ناپلیون میترسیدند و بمجرد شنیدن
اسمش میلرزیدند ـ سهل است لشکری از آلمان زیر بیرق فرانسه رفته بمحاربهٔ
نمساویها پرداخت وآنها راشکستی فاحش داد وناپلیون بار دیکر بسمت فاتح
در وینه داخل کشت ونمسه را بعذاب الیم مبتلا ساخته قسمتی بزرك از
املا کش را مجزا نمود ولی (اندریا هوفر) سرکردهٔ نمساوی در (تیرول)
بجنك فرنساویان مداومت نمود وناپلیون فقط بعداز زحمت ومرارت بروی
فتح ونصرت یافت ـ همینکه اورا اسیر کرد ویرا بزنجیر مقید ساخته به
(مانتوا) فرستاده امر کرد سر ویرا در آنجا بردارند واین حادثه در سنه
۱۷۱۰ دست داد وناپلیون فتوحات متوالیه یافته هیچکس بمعاندت

ومقاومت وی جرئت نمیکرد وحرفش در اروپا خاصه در آلمان نافذ بود
وهیچکس نمیتوانست یك کلمه براو انتقاد نماید ولی آلمانیها حزب سری باسم
(حزب فضیلت) تشکیل دادند که جمهوری عظیم ازملت باختلاف ملل ونحل
بدان پیوست ومیان اعضایش سیاسی ـ سر کرده ـ معلم ـ شاعر ـ کاتب
طبیب ـ مهندس ـ محامی ـ وشاکردان مدرسه وغیرهم بودند وشعرای وطن
سرودهای حماسی نظم کرده بدینواسطه نخوت وغیرت را در قلوب ملت‌جای
میدادند ـ

حمله بروس

روس فقط دولتی ازدول اوروپا بود که ناپلیون از سر کوبی وی عاجز
کردید ـ تابستان سنه ۱۸۱۲ بالشکری که عبارت ازنیم ملیون مرد جنکی بود
برآن مملکت تاخت و بسوی مسکو پایتخت روس روی آورد و پروس ونمسه
هردو مجبور شدند که لشکری با قشون وی بفرستند ـ ناپلیون بمسکو رسید
ومقاومتی از روسها ندید ولی روسها انتقامی سخت از او برآوردند زیرا از
جلو وی عقب نشستند وقریه ها وشهرها را که از انجمله مسکو بود سوزاندند
وهمینکه ناپلیون بدانجا رسید محل ومسکنی برای قشون خود ندید ـ زمستان
نیز با نهایت‌شدت‌وسورت در رسید وناپلیون‌مجبور شدکه بالشکر خودمعاودت
نماید وزمستان سخت روس غالب انها را تلف ساخت ـ قزاقها نیز بربقیة
السیف حمله اورده شقاوت ونکبت انهارا میافزودند تا اینکه جزچند هزاری
از ان لشکر کران مراجعت نکرد وانهم بحالتی بودکه دل انسانرا بدرد میاورد ـ

جنك آزادی

این شکست آوازهٔ شهرت ناپلیون را بکلی شکست واروپا از انچه بروی وارد آمده بود مسرور وشادمان کردیده و پروس در ماه مارس ۱۸۱۳ اعلان جنك بوی داد و جمیع طبقات ملت را بکمك خویش طلبید — این دعوت بیهوده وعبث نبود بلکه تمام مردم بیك جنبش مردانه جنبیدند وخود را مسلح نمودند — حتی زنهای پروسی حلی وزیوز آلات وتمام دارائی خود را فروخته بحکومت تقدیم میکردند تا ویرا با تمام این جنك که بعد از ان بجنك زادی مشهور شد قادر سازند —

ناپلیون لشکر جدیدی را که غالبش از جوانان وتازه چرخان غیر مدرب بودند تشکیل داد وبر روس وپروس حمله آورده در سنه ۱۸۱۳ فتحی شایان برایشان یافت ومیخواست نمسه را بطرف خود کشاند ولی بدشمنانش ملحق کردید — نایرهٔ جنك میان طرفین تا ۱۶ اکتوبر ۱۸۱۳ جاری وساری بود تا اینکه جنك مشهور لیپزیك که سه روز طول کشید واقع کردید ودر روز اول میزان فتح بطرف وی متمایل بودوحتی کمان کرد که بار دیکر دشمنانش راشکسته است ولی روز دیکر هنکام ظهر جنرال بلوخر پروسی پیداشده بدشمنانش ملحق کشت ووضع دیکر کون کردید وروز سیم شکست ناپلیون تکمیل یافت —

پروس وروس ونمسه از این حادثه تشجیع یافتند که خودرا از ناپلیون مستخلص سازند واتفاق کردند که در فرانسه داخل کردند وروز اول ینایر سنه ۱۸۱٤ درآنجا داخل کردیده منشوری صادر نمودند وتصریح کردند که

مایل نیستند با ملت فرانسه مقابله ومقاتله کنند ولی میخواهند مطامع ناپلیون را که خطر بزرکی براروپا وارد ساخته رفع ودفع نمایند ودر همانوقت لشکر انکلیس بریاست ویلنکتون از اسپانیا بر فرانسه هجوم آورد وفرانسه نمیتوانست که باجمیع این دشمنان برابری کند زیرا جنکهای بیست ساله قوای اورا مضمحل ساخته بود —

سقوط ناپلیون

ناپلیون بجنك دشمنان مشغول بودولی طالع بوی یاری نکرد ودر مارس ۱۸۱٤ حلفا در پاریس داخل شدند وناپلیون را مجبور کردند که از عرش سلطنت تنزل نماید ودر جزیرهٔ الب کوشهٔ عزلت کزیند و با فرانسه معاهده صلح منعقد ساخته الزاس ولودین رابرای آن مملکت باقی کذاردند — پس ازیکسال ناپلیون از الب کریخته و بار دیکر بفرانسه برکشت ولشکرش ورا با فرح وشادمانی استقبال کردندودر ماه یونیو سنه ۱۸۱۵ در حرب واترلو شکست یافت وبجزیره سنت هلن نفی کردیده در انجا ماند تا وقتی که مرد —

فصل یازدهم

اتحاد المان

بعد از جنکهای ناپلیون پروس قسمتی از املاکی را که از وی کرفته بود باز پس کرفته و بعضی املاك درشمال وشرق ایطالیا بنمسه داد واز آنوقت پروس

از بقیه مملکت جرمن منفصل وبخودی خود مستقل کردید بلوکهای ألمان دیدند بهتر است محالفتی برای مدافعه از خود فراهم آورند تا اکر دشمن بیکانه بر آنها مهاجمه کند أماده باشند وقرار شد هر ایالتی نائبی بمجلس فرنکفورت بفرستد که اتحاد ألمان را بریاست نمسه اعتراف نماید —

حزب احرار ومحافظین

از انوقت تاریخ جرمن عبارت از جنك میان مشروطه خواهان (احرار) ومستبدین کهنه پرستان) بود وشورش فرانسه اثر محسوسی در جمیع اقالیم ألمانی کرده بود — پوشیده نیست که امراء ألمان درزمان باستان خراج وضرائب مقرر ومعین میساختند وشرایع وقوانین جعل میکردند وحکم ایشان بر استبداد قایم بود چوکه ملت هیچ دستی در ادارهٔ دولت نداشت وحتی تا سنه ۱۸۲۰ قانون بردکی وبندکی در بعضی از صفحات ان مملکت جاری وساری بود — باوجودیکه قانون اتحاد ألمانی بمحو استبداد منصوص بود ولی وزراء وبزرکان کمال جدّ وجهد را در ابقاء تسلط بدست خود مصروف میداشتند واین مسئله مشروطه خواهانرا زیادتر میساخت ومعلمین وطلبه مدارس ونویسندکان وشعراء وارباب فکر در ان جرکه داخل وشامل میشدند — مهمترین مملکتی که مستبدین در انجا پیشرفت کردند نمسه بود ووزیرش (مترنیخ) شهیر کمال جهد را مبذول میداشت که از حرکت اصلاح یانهضتی که مایهٔ جلوکیری ازاعمال سلطنت باشد مقاومت نماید وپروس نیز در این خطه باوی شریك کردیدوهر دو متفق کشتند که از مساعی احرار ممانعت واز اعمالشان مدافعت نمایند —

سپس هیئت تحقیقی تشکیل دادند که نویسندکان وشعرائی را که میخواستند افکار حریت را در اذهان مردم جایکیر کنند بکیرند وقسمتی بزرك از معلمین مدرسهٔ دار الفنون راکه از حزب احرار بودند کرفتند —

ولی در با فاریا سایر ایالات جنوب ألمان احوالی بهتر از آن جریان داشت زیرا که ملت تسلطی عظیم یافته وحق خراجکذاری وجعل قوانین را حایز کردید — ولهذا میان شمال ألمان وجنوب ان تفاوتی عظم موجود بود —

در شمال آلمان افکار مردم از استبداد دولت بهیجان آمده ودر سنه ۱۸۳۰ شورش دوم فرانسه واقع کردیده ومشروطه خواهان در شمالی المان بحرکت وهیجان آمدند واصلاحات را بالحاح واصرار خواهان شدند روس وپروس ونمسه متحد کشتند که محض مدافعه از سلطهٔ شاهانه ، این حرکت جدید را محو ومعدوم سازند وهیئت جدید دیکر برای تفتیش احرار وسیاست ایشان تشکیل یافت وهزارها اشخاص را بدون اینکه مرتکب جرمی شده باشند درزندانها انداختند وبسیاری معلمین دار الفنون راطرد کرده وبعضی ازان مدارس را مسدود ساختند وحریت جراید را الغا نمودند ودیکر اجازه نمیدادند چیزی طبع شود مکرانیکه سانسور انرا ملاحظه نماید —

درسنه ۱۸٤۰ فردریك ویلیم چهارم بر تخت نشسته وتا سنه ۱۸٦۱ فرمانروائی کرد ودر اوایل سلطنت محبوسین سیاسی را عفو نمود ووعده داده بعضی اصلاحات را اجراء نماید ولی دارای ارادهٔ قوی نبود ولهذا

اصلاحات معهوده صورت تکمیل نیافت وبنابراین رنجش اهالی وهیجان ایشان فزونتر کشت خاصه بعد از انکه ایالات شلزویك وهولشتین خواستند که از تخت سلطنت دنمارك خارج ودر احتلاف المان مندرج شوند — درسنه ۱۸٤۸ ثوره فرانسه واقع کشت وفرانسویان جمهوری دوم فرانسه را تشکیل دادند واین مسئله آلمانیانرا بمطالبهٔ اصلاحات در بلاد خود تشجیع نمود تا اینکه پروس ونمسه ترسیدند مبادا ان سیادت و بزرکی که دارند زایل شود وچندین مرتبه اغتشاش در ان بلاد واقع شد وحکومت مجبور کشت که برای تسکین شورش قشون نظامی بکار برد — در نمسه شدت احوال بیشتر از پیشتر کردید زیرا اهالی درچندین ایالت نهضت کرده اصلاحاترا باصرار وابرام خواستار شدند وسپس امپراطور و وزیرش را از وینه بیرون کردند ولی لشکر امپراطور در ماه اکتوبر همان سال بر شهر مذکور حمله برده انرا جبرا کرفت وجمعی کثیررا ازدم شمشیر کذرانیدند — در همچو حالتی امپراطور (فرانس جوزف) برعرش سلطنت قرار کرفت ومیان وی واحرار جنك وجدال در نهایت اشتعال بود وبعد از شورش اخیر روس فزونتر کردید و با وجودیکه حکومت نهایت کراهت باصلاحات داشت باز ناچارشد که برخی اصلاحات را جاری بسازد —

پرنس بسمارك
(از کتاب المان تألیف علامه بیرنك کولد اتخاذ شده)

فصل شانزدهم

امپراطوری حالیه المان

در سنه ۱۸۴۸ در ایالت شلزویك وهولشتین اغتشاش تجدید یافت ومیان المان ودنمارك در باب ان دو ایالت جنکی واقع کشت ونتیجه این شد که دنمارك هولشتین را کرفت ـ بعد از ان میان نمسه والمان نایرهٔ قتال وجدال اشتعال کرفته تاچندین سال در کار بود وسببش این بودکه هر یك از ان دولتین سعی میکردند که در ادارهٔ امور المان مقام اول را حایز کردند ـ در سنه ۱۸۶۱ فردریك ویلیم حیات فانی را بدرود کفت وبرادرش ویلیم اول بجایش نشست وسابق بران نیز در ان مملکت بمنزلهٔ قیم سلطنت کرده بود زیرا برادرش بمرضی مبتلا کشت که مدت مدیدی ویرا بیکار ساخت ویلیم اول فهمید که مملکتش میان دو دشمن یعنی نمسه وفرانسه **کرفتار** است واز ان روز فرانسه تحت امر ناپلیون سوم بود ومشار الیه جمهوری دویم فرانسه بسلطنت منقلب ساخته وبر تخت پادشاهی تمکن یافته بودو پروس را بنهایت منفور ومکروه میداشت وبرق ویرا بنظر قلق واضطراب ملاحظه میکرد ـ ویلیم اول دید که بهتراست لشکری کران مهیا سازد تا اینکه اماده ومستعد باشدولی وکلای ملت با او مقاومت کردند اما وزیرش بسمارك ویرا بحصول ان اَمول معاونت نمود وبسمارك بزرکترین سیاسی بودکه در پروس نشو ونما یافته ومشهور است که همواره درتوسعهٔ تسلط واقتدار ان مملکت میکوشید،

جنك المان ونمسه

در سنه ۱۸۶۴ جنك تازه میان پروس ودنمارك برسر ایالت شلزویك وهولشتین واقع کردید ونمسه بپروس کمك ومساعدت کرد وبر دانمارك فتح وظفر یافتند ولی میان ان ودولت برسر همان دو ایالت جدال ونزاعی دست داده ودر سنه ۱۸۶۶ بحرب شدیدی منجرشد که انرا جنك هفت هفته نامیدند زیرا چندان طول نکشید وپروس قوای نمسه را در معرکه (سدوی) متلاشی نمود ودر اثر ان حادثه رشتهٔ اتحاد جرمنی کسیخت ونمسه بکلی از المان منفصل کردید وشلزویك وهولشتین را به پروس داده تعهد کرد که سه ملیون لیره انکلیسی غرامت جنك را بوی بپردازد وپروس چندین ایالت را که از نمسه کرفته بود بمملکت خود ضمیمه نموده وسلطه وقوتش بدانواسطه فزونتر کردید واجزای متلاشی خود را مجتمع ساخت وبیحر بالتیك ودریای شمال رسیده بفکر ان افتاده که اسطولی تشکیل بدهد ـ

جنك هفتاد

ناپلیون ثالث تمام این وقایع را بنظر اضطراب مینکریست وبپروس تعرض کردده تعدیل حدود را مطالبه نموده واظهار کرد که اکر پروس مطالب ویرا اجابت نکند اعلان جنك خواهد داد ولی بسمارك از این معنی امتناع نمود وطرفین در تهیهٔ جنك برامدند در سنه ۱۸۷۰ ناپلیون عزم کرد که اعلان جنك بدهد وچیزیکه بیشتر از همه چیز ویرا بدینکار وادار کرد همان خوف وی از تاج وتختش بود زیرا ملت ویرا دوست نمیداشت ودید

خوبست بر پروس فتح نماید و بدانواسطه از ملت خود استمالت کند ووزرایش نیز او را کول زده کفتند که لشکر در حالی است که میتواند بر پروس تمکن یابد ـ همچو اتفاق افتاد که تاج وتخت اسپانیا را بامیر لیوپولد هوهنزولرنی تکلیف کردند وامپراطور ناپلیون تصریح کرد که نمیکذارد آمیر المانی بر تخت سلطنت اسپانیا بنشیند واز ویلیم اول پادشاه پروس درخواست کرد چون رئیس خانوادهٔ هوهنزولرنی است از این مسئله ممانعت نماید ولی امیر لیو پولد خودش تاج وتخت را قبول نکرد ـ ناپلیون از پادشاه پروس مطالبه کرد که تعهد نماید که نکذارد لیو پولد در اینده بر تخت اسپانیا ارتقا یابد وپادشاه از اعطاء اینکونه تعهد امتناع نمود وبنا بر این ناپلیون اعلان حرب بر پروس داد

در حقیقت لشکر فرانسوی مهیای جنك نبود وشکستهای فاحش یافت وخیانات متعددهٔ که سردازان مرتکب شدند شکست انرا فزونتر ساخت اما از طرف دیکر قشون پروس در کمال استعداد وامادکی وبهترین نحوی تنظیم یافته بودند ـ

نه فقط ناپلیون از بابت لشکر خود کول خورد بلکه در باب لشکر دشمن نیز اغفال یافت زیرا وزرایش بوی تاکید کرده بودند که ولایات جنوبی اتحاد المانی از ولایات شمالی نفرت دارند وحسد میبرند وممکن نیست که انها را مساعدت نمایند ـ ولی حقیقت واقع بعکس این بود زیراملت المان همکی در ان واحد جنبش کرده کینهٔ دیرینه را فراموش نمود وچهار صد هزار

نفر سپاه بحدود خود فرستادند که از رسیدن جنك بمملکت خویش ممانعت کنند ـ مصائب متوالی بر قشون فرانسه وارد آمده وقسمتی بزرك از آن درمتز وقسمتی دیکر درسدان محصور کردید ودر اول سپتمبر ۱۸۷۰ المانیها فتح ونصرت کامل یافتند وامپراطور را باهشتاد وسه هزار سپاه اسیر کردند ـ ملت فرانسه ازشنیدن این اخبار مضطرب کردیده امپراطور را خلع وجمهوری سومی را اعلان نمود وعازم کشت که جنك را بانتها برساند ـ آلمانیها بر پاریس تاخته واطرافش را محاصره نمودند وشهر پاریس درمیان سلسلهٔ از قلعه های متین بود وبااینکه فرنسویان امدادی وافر باستخلاص پای تخت فرستادند هیچیك نتوانست بدانجا برسد زیرا که آلمانیها ممانعت میکردند ودرماه سپتمبر بر (ستراسبرك) ودر اکتوبر بر (متز) مستولی کردیده لشکری بزرك را که عبارت ازیکصد وهفتادوپنج هزار کس بود اسیر نمودند وهمینکه زمستان درسید دشمنان پاریس را دوچار سختی وشدت نمودند وقوز بلای قوز اینکه کرسنکی شروع کرد مردم را دوچار وزحمت ومرارت سازد زیرا که اطعمه تمام شده ومردم سك وکربه وموش وجانوران دیکر میخوردند وآخر الأمر درینایر ۱۸۷۱ پاریس بدشمنان تسلیم کردید وشکست فرانسه بدانواسطه تکمیل یافت ـ همینکه موقع صلح رسید آلمان ایالت الزاس وقطعهٔ ازایالت لورین را ماخوذ داشت وغرامت جنك که دویست ملیون لیرهٔ انکلیسی بود کرفت وقشون المان بعضی ایالات فرانسه را تاوقتی که غرامت تسلیم کردند محتل ساخت ـ

ویلیم اول امپراطور المـان
(از کتاب «المـان» تألیف علامه پیرنك کولد اتخاذ شده)

امپراطوری المان

در اثر این جنك تمام المان بیکدیکر منظم کردید ودر ماه نومبر ۱۸۷۰ که پاریس هنوز تحت محاصره بود بسمارك تمام نواب ممالك المانی را دعوت نموده که در کنکاشی که در فرسایل (نزدیك پاریس) منعقد ساخته بودند حضـور بهمرسانند ودر خصوص این اتحاد مشاوره ومذاکره نمایند ودر ۳ دیسمبر پادشاه بافاریا (بزرکترین پادشاه جنوب المان) پیشنهاد کرد که تاج امپراطوری را بپادشاه پروس اعطا نمایند وویلیم اول تاج سلطنت را قبول نمود ودر ۱۸ ینایر سنه ۱۸۷۱ درحجرهٔ لویس چهاردهم در قصر فرسایل تاج امپراطوری را برسر نهاد ودر ماه مارك امپراطور سواره در پاریس داخل شد وسابق بر این نیز در سنـه ۱۸۱٤ بعد از سقـوط ناپلیـون باپدرش درانجا داخل شده بود ـ

بدینطور اتحاد المان بعد از جنکهای بسیار تکمیل یافت وشهرهای خودرا متفق وامارات خودرا برشته هائیکه منفصل نمیشد متصل کردانید وازان روز در جرکهٔ دول بزرك داخل کشت وهنوز از جنك فرانسه فراغت نیافته بودکه شروع کرد امور خودرا مرتب ومنظم بسازد ـ در سنه ۱۸۸۹ ویلیم اول که عمرش ازنود کذشته بود مرد وپسرش فردریك ویلیم بجای وی نشست ولی جز چند ماهی سلطنت نکرد ووفات یافت وویلیم ثانی (امپراطور ویلهلم حالیـه) بجای او قرار کرفت اکر چه در بدایت سلطنتش مملکت المان ترقی وافر یافت ولی حرص وطمع وی بازدیاد سطوت وشوکت بدرجهٔ افراط

رسیـــد وتقریبا مدت چهل سال تهیه وتدارك میدیدكه بر تمام بسیط خاك تسلط وتفوق یابد وجمیع عالمرا ذلیل ومنقاد خود سازد ـ میخواست ازنمرودو چنكیزنیز كوی سبقت ربوده سایر ملل را پامال ظلم وستم بسازد وعلم سیادت مطلقه را در طول وعرض دنیا برافرازد ـ درخلال این احـوال همیشه در صدد بود بهانهٔ بدست اورده بادول معظمهٔ دنیا مانند انكلیس ، فرانســه ، روس ، وامریكا جنك آغاز نماید ولی بیداری وصلح جوئی این دول مانع از حصول مقصودش میشدوعاقبت همینكه ولیعهد اطریش در سراجیو بدست بعضی از اهالی صربیا كشته شد امپراطور آلمـان وحواشی اوكه همه نظامیان جنكجو بودند فرصت راغنیمت شمرده كمان كردندكه میتوانند مقصود دیرینه را حاصل نمایند وبغتهٔ اعلان جنك بروس وصرب دادند ، از طرف دیكر همهٔ معاهدات بین المللی را « كاغذ پاره » نامیـده وباوجودیكه بتمامیت بلژیك معاهده كرده بودند نا كهان برآن كشور تاخته فظایعی را مرتكب شـــدند كه نام اتیلا را تجـدید نمود ـ برای تشریح آن مصائب كه از المانها بربلژیك رسید دفـــترها لازم است ولی دولت وملت بلژیك مردانه مقاومت كردند ونام نیك خودراتا ابد در صفحهٔ تاریخ بیادكار كذاردند ـ دولت انكلیس نیز كه‌دید تمدن وانسانیت در بزركترین خطری افتاده‌است برالمان اعلان جنك داد وتمام دول متمدنه دنیا كه‌خطرات فتح المان رابخوبی متنفت كردیده بودند بادشمنان المـان موافق كردیدند وبعـــد ازآنـكه حرص وطمع المـان چندین ملیون نفوس وملیارها پول را تلف ســاخت

وچهار سال ونیم اتش خانما نســوزی در تمـام دنیا برافــروخت دست مكافات دهر پاداش ویرا بداد وشكستهای پی در پی یافت ـ امپراطـور المان كه‌اتش این‌فسادرا در عالم برافروخت از تخت‌سلطنت بفرش‌مسكنت افتاد واز تخت وتاج كناره جسته بمملكت هولند كریخت ـ ولیعهدوی نیز كه مایهٔ اتلاف‌چندین هزار نفس بود از وطن خود فرار ودر مملكت غربت قرار كرفت ـ تمام سر كردكان المـان كه هریك در واقع ملك الموتی بود از تخت ریاست برتختهٔ مذلت افتادند وسپهسالار كل قشون المان (هندنبرك) كه در وطنش خدای ثانی جنك شناخته میشد از مقام خویش استعفا نمــود ـ اكنون مملكت المان منقسم بقطعات مختلفه كردیده ودهر جا جمهوریتی تشكیل یفته است بعید نیست كه امپراطور المان نیز مانند سایر جباران بسزای اعمال خویش رسیده دراوارکی حیات خود را بپایان آورد

كتابخانه، موزه و مركز اسناد مجلس شورای اسلامی
تاسیس ۱۳۰۲ هجری شمسی